

درباره جامعه‌شناسی مردم‌مدار¹
مایکل بورژوی، دانشگاه کالیفرنیا - برکلی²
ترجمه و تلخیص: نازنین شاهرکونی

●● در دورانی به سر می‌بریم که جامعه‌شناسی بیش از پیش از دنیای مورد مطالعه‌اش فاصله گرفته است. در چنین دورانی، بزرگترین چالش جامعه‌شناسی مردم‌مدار پرداختن به "گروه‌های مردمی" گوناگون و آمیختن با آنان است. به جای آن که جامعه‌شناسی مردم‌مدار را با بی‌توجهی به حال خود واگذاریم، می‌باید آن را به نوعی در چارچوب رشته جامعه‌شناسی جا دهیم. به این ترتیب، با به رسمیت شناختن جامعه‌شناسی مردم‌مدار، روحی تازه به جامعه‌شناسی می‌دهیم و تقویتش می‌کنیم. با بررسی تقسیم کار جامعه‌شناختی، به وابستگی متقابل و در عین حال مبتنی بر رقابت و تضاد انواع چهارگانه معرفت جامعه‌شناختی پی خواهیم برد: معرفت مبتنی بر تخصص، معرفت انتقادی، معرفت معطوف به سیاست‌گذاری، و معرفت مردم‌مدار.

در بهترین حالت، رشد و رونق هر یک از این چهار نوع معرفت، در گرو رشد و رونق سه نوع دیگر است. البته، هر یک از این انواع می‌تواند به آسانی شکلی آسیب‌گون پیدا کند و به دلیل تحریفش از سوی آن سه نوع دیگر و یا تبعیتش از آنها قربانی شود. در واقع به این ترتیب، جامعه‌شناسی به میدان قدرتی می‌ماند که در آن انواع چهارگانه معرفت حضور دارند. چنین تصویری مطالعه رابطه بین این چهار نوع معرفت را ترغیب می‌کند. محتوای هر یک از انواع چهارگانه معرفت جامعه‌شناختی از زمانی تا زمان دیگر و از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند و در عین حال، هر یک از آن‌ها الگوهای شغلی متفاوتی در اختیار افراد قرار می‌دهند. دست‌آخر اینکه، از مقایسه علوم و رشته‌های گوناگون دانشگاهی نتیجه می‌گیریم که جامعه‌شناسی به "گروه‌های مردمی"³ وصل است. بنابراین، در شرایطی که جامعه مدنی مورد تعرض بازار و دولت واقع شده، نفع جامعه‌شناسی در دفاع از جامعه مدنی است ●●

فرشته تاریخ را اینگونه به تصویر کشیده‌اند: صورتش رو به گذشته است. آن چه را ما زنجیره‌ای از وقایع می‌بینیم، او بلیه‌ای می‌داند از انباشت ناکامی‌های پی در پی که بر سر راهش پرتاب می‌شوند. فرشته تاریخ خوش‌تر می‌داند که بماند، مرده‌ها را بر انگیزاند و ویرانه‌ها را آباد کند. اما طوفانی که از جانب بهشت وزیدن گرفته با چنان هیبتی در میان بال‌های او می‌وزد که توانایی بستن آن‌ها را از او گرفته است. طوفانی که ناگزیر او را به سمت آینده‌ای سوق می‌دهد که به آن پشت می‌کرد و این همه در حالی است که آوارهای مقابل او سر به فلک می‌کشد. این طوفانی است که ما آن را توسعه و پیشرفت می‌نامیم.

- والتر بنی‌امین

والتر بنی‌امین⁹ نیز معروف خود را در مورد فلسفه تاریخ زمانی نوشت که ارتش نازی پاریس محبوس او، مظهر تحقق آرمان‌های تمدن و مدنیت، را به تصرف در آورده بود. او آرمان‌های از دست رفته تمدن و مدنیت را در قالب شخصیت تراژیک فرشته تاریخ به تصویر می‌کشد. فرشته‌ای که به عبث می‌کوشد تا تمدن را از حرکت به سمت تخریب و تباهی بازدارد. در سال 1940، زمانی که سرمایه‌داری به فاشیسم، و سوسیالیسم به استالینیسم بدل می‌گشت و بین فاشیسم و استالینیسم ائتلافی شکل گرفته بود، تصویر بنجامین از آینده تصویری دلگیر بود. امروز، در آغازین سال‌های قرن 21 نیز، گرچه کمونیسم مضمحل شده و فاشیسم به خاطره‌ای دهشتناک بدل گشته است، آوارهایی که تمدن از خود به جا می‌گذارد همچنان بر روی هم تلنبار می‌شوند. سرمایه‌داری جام‌گسیخته امروزه به سلطه مستبدانه بازار منجر شده است. گفتمانی که حول احیا و استقرار دموکراسی شکل گرفته است اغلب به ابزاری برای سرپوش‌گذاری بر منافع قدرتمندان، تحدید حقوق شهروندان، نشر اکاذیب و حتی اعمال خشونت بدل گشته است. فرشته تاریخ، بار دیگر در چنبره طوفان وحشت‌زایی که از سمت بهشت می‌وزد گرفتار آمده است.

¹ Burawoy, Michael. "2004 American Sociological Association Presidential Address: For Public Sociology". The American Sociological Review. Volume 70, No.1. (2005): 4-28. Translation by Nazanin Shahrokni.

² Burawoy (Department of Sociology, University of California, Berkeley) (Corresponding author email: burawoy@berkeley.edu).

³ Publics

جامعه‌شناسی در ابتدا آرمانی جز این نداشت که به سان فرشته تاریخ، نظم را در میان پاره پاره‌های مدرنیته جست و جو کند و تحقق آرمان‌های تمدن را ممکن سازد: کارل مارکس سوسیالیسم را از ازخودبیگانگی نجات داد. امیل دورکیم همبستگی ارگانیک را از دل آنومی و خودمخوری بیرون کشید. ماکس وبر به رغم هشدارهایش در مورد قفس آهنین مدرنیته توانست آزادی را در عقلانیت کشف کند، و به دنیای افسون زدایی شده ما معنای تازه ببخشد. در این سوی آتلانتیک، دوبوا⁴، پان-آفریکانیسم را در برابر نژادپرستی و امپریالیسم علم کرد و جین آدامز کوشید از دل جنگ و ستیزه‌جویی، صلح و جهانی‌گری را بیرون بکشد. اما درست در این هنگام طوفان پیشرفت و توسعه به جان جامعه‌شناسی افتاد و بالیدنش را مانع شد. بر خلاف پیشینیان که عزم خود را برای تغییر دنیای پیرامون خود جزم کرده بودند، ما اغلب فقط در جهت حفظ وضع موجود کوشیده‌ایم.

جامعه‌شناسی در تلاش و تقلا برای به دست آوردن جایگاهی در ساختار دانشگاهی بود که دانش تخصصی خود را ایجاد کرد؛ نظریه‌پردازی‌های برجسته و درخشان رابرت مرتون (1949) و نظریه کلان‌تالکوت پارسونز (1937 و 1951) از این قبیل تلاش‌ها بود.

سیمور مارتین لیپست و نیل اسملسر (1961) با مرور آثار جامعه‌شناختی دهه 1950، پی‌روزمندان اعلام کردند که جامعه‌شناسان بالاخره موفق شده‌اند بر صیغه اخلاقی جامعه‌شناسی غلبه کنند و در مسیر حرکت به سمت علم بی‌فتند. این برای اولین بار نبود که رویکرد کنتی توجه نخبگان حرفه‌ای جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده بود. اما همچون گذشته، تلاش برای تبدیل جامعه‌شناسی به "علم محض" دیرپا نبود. چندین سال بعد در صحن دانشگاه‌ها - به خصوص در آنها که پیشینه قویتری در جامعه‌شناسی داشتند - شاهد اعتراضات سیاسی برای آزادی بیان، حقوق مدنی، و استقرار صلح بودیم. مسئله‌ای که جامعه‌شناسی وفاق و رویکرد غیر انتقادی‌اش به علم را زیر سوال برد. فرشته تاریخ بار دیگر بالهایش را می‌گشود و آماده پرواز می‌شد.

دیالکتیک توسعه و پیشرفت نه تنها بر زندگی فردی ما به عنوان جامعه‌شناسان حرفه‌ای بلکه به طور کلی بر رشته جامعه‌شناسی سایه افکنده است. اشتیاق اولیه برای استقرار عدالت اجتماعی، برابری اقتصادی، حقوق بشر، محیط زیست پایدار، آزادی سیاسی و یا به زبانی ساده استقرار جهانی بهتر که بسیاری از ما را به تحصیل جامعه‌شناسی سوق داده اکنون جای خود را به مدرک‌گرایی داده است. واحدهای درسی استاندارد شده، شرح درس‌های تایید شده، آزمون‌های دشوار، پایان‌نامه‌های سفارشی، ضرورت انتشار مطالب در فصلنامه‌های علمی، سوابق و عناوین اداری دهان‌پرکن، و بالاخره زیر نظر گرفتن همکاران قدیم و جدید برای حصول اطمینان از اینکه از قافله عقب نیفتاده‌ایم، همه و همه، بر این موضوع دلالت دارند. با این حال و به رغم همه این فشارها، آتش آن رویکرد اخلاقی اولیه نسبت به جامعه‌شناسی همچنان افروخته است. بر روح و بینش جامعه‌شناختی نمی‌توان به راحتی مهار زد.

به رغم همه این فشارها، جامعه‌شناسی - هم در قالب حرکت فردی جامعه‌شناسان هم به منزله رشته‌ای علمی - به بار نشسته است. ما قرن‌ها را صرف بنای دانش حرفه‌ای خود و ترجمه درک عرفی/عامه به علم کرده‌ایم. اکنون وقت آن رسیده است که علم را به زبان عرفی/عامه ترجمه کنیم و دانش خود را به میان کسانی ببریم که آن را از ایشان وام گرفته بودیم. وقت آن رسیده است که مشکلات شخصی افراد را به مسائل عمومی تبدیل کنیم، و به این ترتیب، برای جامعه‌شناسی از نو تاز و پودی اخلاقی بیافیم. جامعه‌شناسی مردم‌مداری⁵ که من از آن سخن می‌گویم مکمل جامعه‌شناسی حرفه‌ای⁶ است نه نافی آن.

فراخوان من برای به رسمیت شناختن جامعه‌شناسی مردم‌مدار هم جا به مذاق مخاطبانم خوش آمده و تحرکاتی نیز در این زمینه صورت گرفته است.

من در این مقاله 11 تز ارائه می‌دهم. ابتدا در مورد مقبولیت جامعه‌شناسی مردم‌مدار دلایلی ارائه می‌کنم، سپس انواع گوناگون آن را برمی‌شمرم. در این بخش، من هم تقسیم کار جامعه‌شناختی (همبستگی بین اجزا) را مورد بررسی قرار می‌دهم و هم جامعه‌شناسی را به مثابه یک میدان قدرت (رقابت بین اجزا) مطالعه می‌کنم. من ماتریس چهارگانه

⁴ W. E. B. Du Bois

⁵ Public Sociology

⁶ Professional Sociology

تذکره شماره یک: جنبش قیچی‌وار
با توجه به اینکه جامعه‌شناسی بیشتر به چپ‌گرایی دارد و دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم بیشتر به راست‌گرایی پیدا کرده است، نیاز به جامعه‌شناسی مردم‌مدار هم نسبت به گذشته قویتر و محقق آن دشوارتر شده است.

در نیم قرن گذشته، جامعه‌شناسی به لحاظ سیاسی رنگ و بویی انتقادی گرفته است در حالی که دنیایی مورد مطالعه‌اش در جهت خلاف حرکت کرده است. وقتی که در سال 1968 از اعضای انجمن جامعه‌شناسی آمریکا خواسته شد تا در مورد جنگ ویتنام بیانیه‌ای صادر کنند، 2/3 رای‌دهندگان با موضع‌گیری انجمن و ورودش به مسائل سیاسی مخالفت کردند. در حالی‌که در نظرسنجی دیگری 54% آنها مخالفت فردی خود را با جنگ گزارش کرده بودند⁹ و تقریباً همین درصد از کل جمعیت آمریکا نیز با جنگ ویتنام مخالف بودند.¹⁰ در سال 2003، یعنی 35 سال بعد، بیانیه مشابهی، این بار در مورد جنگ با عراق، برای رای‌گیری در اختیار اعضای انجمن جامعه‌شناسی آمریکا قرار گرفت و 2/3 رای‌دهندگان با موضع‌گیری انجمن در مورد جنگ با عراق موافقت کردند.¹¹ مهم‌تر آنکه در نظرسنجی مرتبطی 75% رای‌دهندگان مخالفت خود را با جنگ علیه عراق اعلام کرده بودند. این در حالیست که 75% از کل جمعیت آمریکا با جنگ عراق موافق بودند.¹²

با توجه به رواج گرایش‌های چپ در دهه 1960 این یافته‌ها قدری غیرمنتظره است. به رغم آنکه در گردهمایی سالانه انجمن در سال 1968، جامعه‌شناسان سیاه‌پوست، جامعه‌شناسان رادیکال، و زنان جامعه‌شناس به طرح صریح مطالباتشان پرداختند، گروه‌های مخالف همچنان در حاشیه بودند. بیشتر اعضا تحت تأثیر لیبرالیسم محافظه‌کار حاکم بر جامعه‌شناسی دوران پس از جنگ قرار داشتند و در چنان فضایی رشد کرده بودند. البته در گذر زمان، رادیکالیسم دهه 1960 به شکل رقیق‌شده‌اش در حرفه جامعه‌شناسی رخنه کرد. با حضور و مشارکت فزاینده زنان و اقلیت‌های نژادی و ارتقاء نسل دهه 1960 به پست‌های مدیریتی در دانشکده‌ها و انجمن جامعه‌شناسی، رشته جامعه‌شناسی نیز به طور کلی رنگ و بوی انتقادی به خود گرفت.¹³

به همین دلیل، جامعه‌شناسی سیاسی از مطالعه ویژگی‌های دموکراسی مبتنی بر انتخابات در آمریکا به مطالعه رابطه دولت با طبقات و جنبش‌های اجتماعی (به عنوان فرایندهای سیاسی) و همچنین مطالعه روش‌های تعمیق مشارکت دموکراتیک روی آورد. جامعه‌شناسی کار و اشتغال از مطالعه فرایندهای سازگاری با محیط کار به مطالعه فرایندهای سلطه و جنبش‌های کارگری روی آورد. جامعه‌شناسی قشریندی‌های اجتماعی از مطالعه تحریک اجتماعی درون سلسله مراتب منزلت‌های شغلی به مطالعه ساختارهای متغیر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی - طبقه و نژاد و جنسیت - روی آورد. در جامعه‌شناسی توسعه، نظریه توسعه نیافتگی و تحلیل‌های نظم جهانی و توسعه از بالا و تحت حمایت دولت جان‌نشین نظریه مدرنیزاسیون شد. نظریه اجتماعی، تفسیرهای رادیکال‌تری از وبر و دورکیم در اختیار گذاشت و مارکس را نیز به عنوان یکی از بنیان‌گذاران خود به رسمیت شناخت. فمینیسم گرچه به کانون نظریه اجتماعی راه نیافت اما تأثیرات مهمی بر حوزه‌های گوناگون

⁷ Policy Sociology

⁸ Critical Sociology

⁹ Rhoades 1981: 60.

¹⁰ Mueller (1973: Table 3.3).

¹¹ Footnotes July-August, 2003.

¹² Gallup Polls

¹³ در سال 1968، از 19 نفری که به عنوان اعضای شورای مرکزی انجمن انتخاب شدند فقط یکی شان زن بود و باقی همه مرد و سفیدپوست بودند. در سال 2004، 50 درصد اعضای شورای مرکزی را زنان و اقلیت‌ها تشکیل می‌دادند. همچنین بین سال‌های 1966 تا 1969 از میان فارغ‌التحصیلان دوره دکترا در جامعه‌شناسی فقط 18.6 درصدشان زن بودند. این میزان در سال 2001 به 58.4 درصد رسید. از سوی دیگر، در حالی که در سال 1980، تنها 14.4 درصد از فارغ‌التحصیلان دوره دکترا جامعه‌شناسی قالی‌ت بودند، در سال 2001 این میزان به 25.6 درصد افزایش یافت.

اگر که جانشینی نسل‌های سیاسی با یکدیگر و محتوای متغیر جامعه‌شناسی یکی از اهرم‌های این قیچی باشد، اهرم دیگری که در جهت مخالف حرکت می‌کند، جهانی است که ما مطالعه می‌کنیم. به رغم آنکه شعار برابری و آزادی بیش از پیش مطرح می‌شود جامعه‌شناسان نشان داده‌اند که نابرابری و سلطه در جهان دائماً در حال افزایش است. در 25 سال گذشته، با گسترش بازار (و نابرابری‌های ملزم با آن) و همچنین با استقرار دولتهای زورگو و مستبد، هر آنچه بیشتر در حوزه‌هایی همچون امنیت اقتصادی و حقوق مدنی به دست آمده بود، از دست رفته است؛ امری که به تضييع حقوق شهروندان هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی منجر شده است. در اغلب مواقع دولت و بازار با هم علیه بشریت ائتلاف کرده‌اند؛ ائتلافی که گاه نئولیبرالیسم نامیده شده است. همزمان، دانشگاه‌های دولتی¹⁴، به دلیل کاهش بودجه و تحت رقابت شدید با سایر دانشگاه‌ها، به راه‌هایی که بازار در اختیارشان قرار می‌دهد روی آورده‌اند؛ و به این ترتیب، با بخشی از سهام خود را به بنگاه‌های خصوصی واگذار کرده‌اند، یا برای جذب دانشجو و در نتیجه دریافت شهریه بیشتر ستادهای تبلیغاتی راه انداخته‌اند. در بعضی موارد برای دریافت خریه‌ها به افراد متمول رو آورده‌اند، و در موارد دیگری کوشیده‌اند تا با آموزش از راه دور، و در واقع با کالایی کردن آموزش، کسر بودجه خود را جبران کنند. استخدام پاره وقت نیروهای متخصص - و ناگفته نماند خیل کارگران خدماتی کم‌درآمد¹⁵ - از دیگر راه‌هایی است که دانشگاه‌های دولتی برای حل معضل کسر بودجه خود اتخاذ کرده‌اند.

آیا راه دیگری جز توسل به راه‌هایی که بازار در اختیارمان قرار می‌دهد وجود ندارد؟ آیا برای رهایی از چنین مشکلاتی لازم است که ایده دانشگاه را به عنوان یک خیرمگانی و انهمیم؟ توجه و تاکید بر جامعه‌شناسی مردم‌مدار در واقع تاحدی واکنش و پاسخ به خصوصی سازی همه چیز است. پویایی جامعه‌شناسی مردم‌مدار منوط است به احیا ایده "مردم و خیرمگانی"؛ ایده‌ای که یکی دیگر از قربانیان طوفان توسعه و پیشرفت است. در نتیجه امروزه با یک پارادوکس مواجهیم: شکاف فزاینده بین روح و بینش جامعه‌شناختی و جهان مورد مطالعه‌اش هم نیاز به جامعه‌شناسی مردم‌مدار را برمی‌انگیزد، هم استقرارش را مانع می‌شود. چه باید کرد؟

تذکره دو: انواع جامعه‌شناسی مردم‌مدار

جامعه‌شناسی مردم‌مدار انواع گوناگونی دارد که هر یک تجسم گروه‌های متفاوتی از مردم هستند. جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار سنتی و ارگانیک دو سر یک طیف اما مکمل یکدیگرند. درست است که می‌توان از شکل‌گیری گروه‌های مردمی جلوگیری کرد اما در عین حال می‌توان در شکل‌گیری آنها هم نقش داشت. بعضی از این گروه‌ها همیشه متشکل باقی می‌مانند، از جمله دانشجویان که در واقع اولین گروه‌های مردمی‌ای هستند که ما با آن‌ها سر و کار داریم.

مقصود ما از جامعه‌شناسی مردم‌مدار چه می‌تواند باشد؟ جامعه‌شناسی مردم‌مدار، جامعه‌شناسی را در موضع مکالمه با گروه‌های مردمی قرار می‌دهد و گروه‌های مردمی را نیز در گفتگو با جامعه‌شناسی. بنابراین مقصود من مکالمه‌ای دو طرفه است. به عنوان نمونه می‌توان به کارهای دوبوا، گونار می‌ردال، دیوید ری‌زمن، و رابرت بلا و همکارانش اشاره کرد.¹⁶ این آثار چه وجه اشتراکی با هم دارند؟ نوشته‌های جامعه‌شناسانند، مخاطبانی عام‌تر از اهالی دانشگاه دارند، و موتور محرک بحث‌هایی هستند که در جامعه و بین مردم در می‌گیرد؛ مثلاً بحث در مورد ماهیت جامعه، ارزش‌های حاکم بر آن، فاصله بین آرمان‌ها و واقعیات‌های اجتماعی و همچنین بحث‌هایی که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی در می‌گیرد. آنچه را که من جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی می‌نامم می‌توان در میان جامعه‌شناسانی جست و جو کرد که در روزنامه‌های سراسری مطلب می‌نویسند و در مورد مسائلی که به لحاظ عمومی حائز اهمیتند نظر می‌دهند. به علاوه، روزنامه‌نگاران نیز می‌توانند تحقیقات دانشگاهی را به حوزه عمومی بیاورند.¹⁷

گروه‌های مردمی‌ای که مخاطب جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی هستند، اغلب غیرقابل مشاهده‌اند، به این معنا که نمی‌توان نشانشان داد. اعضای این گروه‌ها برای یکدیگر ناشناخته‌اند

¹⁴ Public Universities

¹⁵ Kirp 2003; Bok 2003.

¹⁶ W.E.B. Du Bois: *The Souls of Black Folk*; Gunnar Myrdal: *The American Dilemma*; David Riesman: *The Lonely Crowd*; and Robert Bellah et al.: *Habits of the Heart*.

¹⁷ Chris Uggen and Jeff Manza, 2002; Devah Pager, 2002.

گونه دیگری از جامعه شناسی مردم‌مدار هم وجود دارد و آن جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک است که در تعامل مستقیم با گروه‌های مردمی‌ای قرار دارد که محلی، قابل مشاهده و نیز فعالند. بخش عمده جامعه شناسی مردم‌مدار در واقع همان جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک است یعنی جامعه‌شناسی‌ای که مثلاً با جنبش کارگری، انجمن‌های محلی، جمعیت‌های مذهبی، گروه‌های حامی حقوق مهاجران و یا سازمان‌های حقوق بشر کار می‌کند.

بین جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک و گروه‌های مورد مطالعه‌اش دیالوگی برقرار است که به آموزش متقابل منتهی می‌شود. مادر جریان به رسمیت شناختن جامعه شناسی مردم‌مدار باید جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک را هم به رسمیت بشناسیم. جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک اغلب جدا از زندگی حرفه‌ای ما تلقی می‌شود. با طرح ایده‌ء جامعه شناسی مردم‌مدار در واقع در صدم آنچه را از نگاهمان پنهان مانده است مشاهده پذیر کنم و به این قبیل ارتباطات ارگانیک، به عنوان بخشی از زندگی جامعه شناختی مان اعتبار ببخشم.

جامعه شناسی مردم‌مدار سنتی و ارگانیک در تقابل با یکدیگر نیستند بلکه مکمل همدند. هر یک دیگری را تغذیه می‌کند. به عنوان مثال، سه نفر از دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی در برکلی، وضعیت بگرنج کارکنان بخش خدمات دانشگاه را مورد مطالعه قرار دادند و به این ترتیب آنها را از سایه به در آوردند.¹⁸ این کارکنان به این ترتیب به گروهی مردمی تبدیل شدند که دانشگاه موظف بود پاسخ‌گویی آنها باشد. گزارشی که آنها تهیه کردند بر مبنای بحث‌های گسترده‌تری که در سطح دانشگاه جریان داشت تهیه شده بود. در عین حال این گزارش خود به تقویت بحث‌های عمومی در مورد دانشگاه به عنوان اجتماعی اخلاقی منجر شد. در بهترین حالت، جامعه شناسی مردم‌مدار سنتی چارچوب جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک را تعیین می‌کند، در حالی‌که جامعه شناسی مردم‌مدار ارگانیک، جامعه شناسی مردم‌مدار سنتی را قاعده‌مند می‌سازد و هدایت می‌کند.

ما می‌توانیم بین انواع جامعه شناسی مردم‌مدار تمییز قائل شویم و از گروه‌های مردمی گوناگونی سخن به میان آوریم. اما چطور می‌توان طرفین این داستان را - دانشگاهیان و غیر دانشگاهیان را - به گفت و گویی با یکدیگر واداشت؟ چطور می‌توان ترغیبشان کرد در برابر سیل اطلاعاتی که در رسانه‌ها جاری است، به حرف‌های ما هم توجه کنند؟ آیا ما بیش از اندازه انتقادی برخورد می‌کنیم و به همین دلیل از جلب توجه مخاطبان خود عاجزیم؟ بعضی جامعه‌شناسان¹⁹ هشدار داده‌اند که گروه‌های مردمی‌ها با رواج الگوهای بازار از بین رفته، یا تحت سیطره رسانه‌ها قرار گرفته، و یا در چنبره بوروکراسی گرفتار شده‌اند.

البته، وجود کلاف درهم‌پیچیده‌ای از جامعه شناسی مردم‌مدار حاکی از آن است که اگر جوینده باشیم یابنده خواهیم بود. با این همه، ما می‌باید در مورد نحوه درگیر کردن مردم با کار خود بیشتر پیام‌بازیم. ما هنوز در مراحل ابتدایی پروژه خود هستیم. ما باید گروه‌های مردمی را مقولاتی سیال و نه تثبیت‌شده تصور کنیم. همچنین باید بدانیم که ما هم در خلق آنها نقش داریم هم در دگرگون‌ساختنشان نقش داریم. در واقع، بخشی از کار ما به عنوان جامعه‌شناس این است که مقولات و دسته‌بندی‌های جدیدی از انسان‌ها به دست بدهیم (مثلاً "مبتلایان به ایدز"، "زنان مبتلا به سرطان سینه"، "زنان") و به این ترتیب زمینه را برای مطالعه جامعه‌شناسانه، این گروه‌ها در جامعه شناسی فراهم کنیم - و اگر چنین کاری را با کمک خود این افراد انجام دهیم زمینه شکل‌گیری گروهی مردمی را ایجاد کرده‌ایم.

به عنوان مثال، مقوله‌ای به نام "زنان" مبنای شکل‌گیری گروه مردمی فعالی شد که ابعادی ملی و حتی بین‌المللی یافت. دلیل این امر آن بود که روشنفکران، و در بین آنان جامعه‌شناسان، زنان را گروهی در حاشیه، مطرود، و سرکوب‌شده تعریف کردند و به عبارتی زنان را به آن شکلی که مشاهده کرده و دریافته بودند تعریف کردند. از این نگاه مختصر به انواع گروه‌های مردمی چنین برمی‌آید که برای تشخیص بهتر امکانات و ضعف‌های جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیازمند بسط و گسترش جامعه شناسی گروه‌های مردمی هستیم - و این کار با طی طریق در می‌سری است که پیشتر کسانی همچون رابرت پارک (1972)، والتر لی‌پمن (1922)، جان

¹⁸ Gretchen Purser, Amy Schalet, and Ofer Sharone, 2004.

¹⁹ Alan Wolfe, 1989, Robert Putnam, 2001, and Theda Skocpol, 2003.

ما باید خود را نیز به عنوان گروهی مردمی هم در نظر بگیریم که می تواند در حوزه سیاست و سیاست‌گذاری ایفای نقش کند. دورکیم تاکید کرده بود که انجمن‌ها و گروه‌های حرفه‌ای می‌باید یکی از عناصر تشکیل‌دهنده حیات سیاسی در سطح ملی باشند نه صرفاً مدافع منافع محدود حرفه‌ای خود. به همین دلیل هم انجمن جامعه‌شناسی آمریکا می‌تواند در مباحث عمومی مشارکت بجوید- همچنان که مشارکت هم جسته است، نمونه آن ارائه توصیه‌نامه و مشاوره تخصصی به دادگاه عالی آمریکا است. نمونه دیگر آن، زمانی بود که اعضای انجمن جامعه‌شناسی آمریکا قطعنامه‌ای را در مخالفت با جنگ علیه عراق به تصویب رساندند. و یا زمانی که انجمن دفاع از همه جامعه‌شناسان را که از سوی دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی تحت فشار قرار می‌گیرند در دستور کار خود قرار می‌دهد. اما از آن جا که داشتن نمایندگی از همه جامعه‌شناسان کار دشواری است و بنابراین ما باید برای تقویت ساختار دموکراتیک انجمنمان بکوشیم و مشارکت آزادانه همه اعضا را در جلسات عمومی انجمن تشویق کنیم.

چندگونگی جامعه‌شناسی مردم‌مدار نه تنها دلالت بر وجود گروه‌های مردمی گوناگون دارد که حاکی از تعهدات ارزشی متفاوت جامعه‌شناسان نیز هست. جامعه‌شناسی مردم‌مدار از یک‌سوی هنجار ارزشی بخصوص دفاع نمی‌کند و تنها خواهان برقراری بحث و گفت‌وگو در مورد این ارزش‌هاست.

یکی از گروه‌های مردمی که هرگز پیش از اینکه ما از دنیا برویم محو نخواهد شد، دانشجویان ما هستند. ما هر ساله به طور تقریبی 25000 جامعه‌شناسی در سطح کارشناسی تولید می‌کنیم. ما نباید به دانشجویانمان به مثابه‌ای ظروفي خالی از مضمون نگاه کنیم که با دانش خود آنها را پر می‌کنیم. بلکه باید ایشان را به مثابه‌ای حاملان تجربه‌ای زیست‌شده بنگریم. البته آنان در جریان مکالمه با ما به درک عمیق‌تری از آن بستر اجتماعی و تاریخی‌ای نائل می‌آیند که تجربه‌ای زیسته‌شان در آن شکل گرفته است. ما به کمک جامعه‌شناسی، مشکلات خصوصی آنها را به مسائلی عمومی تبدیل می‌کنیم. ما این کار را از طریق پرداختن به زندگی شخصی آنها و نه با نادیده گرفتنشان انجام می‌دهیم.

آموزش به این ترتیب به ترویج مکالمه در قلمرو جامعه‌شناسی می‌انجامد- مکالمه‌ای بین ما و دانشجویانمان، بین خود دانشجویان و بالاخره بین دانشجویان و گروه‌های مردمی بیرون از دانشگاه. دانشجویان ما به این ترتیب، در همان حال که فرامی‌گیرند به سفیران جامعه‌شناسی بدل می‌شوند که اموخته‌های خود را در سراسر جهان پهن‌آور می‌گسترانند و به علاوه تجربه کار با گروه‌های مردمی گوناگون را به کلاس‌ها می‌آورند.²⁰ همه ما در مقام معلم، بالقوه از زمره جامعه‌شناسان مردم‌مدار هستیم.

بخشی از تلاش ما در این جهت است که جامعه‌شناسی مردم‌مدار به رسمیت شناخته و به آن مشروعیت داده شود تا از عرصه خصوصی بیرون بی‌آید و بتوانیم آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. بخش دیگر تلاش ما نیز برای این است که جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به یکی از اجزای تشکیل‌دهنده رشته دانشگاهی خود بدل کنیم؛ مسئله‌ای که ما را به تازگی شاره‌ساز می‌رساند.

تذکره سه: تقسیم کار جامعه‌شناختی
جامعه‌شناسی مردم‌مدار یکی از اجزای کار جامعه‌شناختی است و دیگر اجزا شامل جامعه‌شناسی سیاست‌گذار، حرفه‌ای و انتقادی است.

مظهر بارز جامعه‌شناسی مردم‌مدار سنتی، سی‌رایت میلز (1958) است که هم‌صدا با بنیانگذاران جامعه‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم عقیده داشت که بین جامعه‌شناسی به عنوان عملی علمی یا اخلاقی تمایزی وجود ندارد. اما امکان بازگشت به دورانی که علما میان علم و اخلاق تمایزی قائل نبودند وجود ندارد. ما باید جلوتر برویم و حرکت خود را از آن جای آغاز کنیم که اکنون هم به واقع در آن قرار داریم، یعنی از تقسیم کار جامعه‌شناختی.

اولین قدم در این راه، تفکیک جامعه‌شناسی مردم‌مدار از جامعه‌شناسی سیاست‌گذار است. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در خدمت هدفي است که کارفرمایش تعیین کرده است. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار در صدد است که یا با ارائه داده‌های اجتماعی برای مشکلات سفارش داده شده

²⁰ Ostrow et al., 1999, and Marullo and Edwards, 2000.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار، برعکس، بر مبنای گفت و گویی دوطرفه بین جامعه‌شناس و گروه‌های مردمی شکل می‌گیرد؛ به طوری که هر یک از طرفین با دستور کار خاص خود وارد گفت و گو می‌شوند و می‌کوشند خود را با دیگری تطبیق دهند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار اغلب به شکل‌گیری ارزش‌ها و اهدافی منتهی می‌شود که به طور خود به خودی مقصود نظر طرفین گفت و گو نبوده است و به همین دلیل آنچه هابرماس کنش ارتباطی نامیده است با دشواری حاصل می‌شود. با این حال، هدف جامعه‌شناسی مردم‌مدار برقراری چنین مکالمه‌ای است.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جامعه‌شناسی سیاست‌گزار در تقابل با یکدیگر قرار ندارند بلکه مکمل همدند. مثلاً گزارش‌های تحقیقاتی‌ای که به نحوه برخورد رسانه‌ها با فاجعه فضایی‌های کلمبیا و پیش از آن چلنجر پرداخته بود²¹، مورد استفاده، کمیته تحقیق و تفحصی²² قرار گرفت که برای بررسی علل وقوع این دو حادثه تشکیل شده بود.

جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جامعه‌شناسی سیاست‌گزار بدون وجود جامعه‌شناسی حرفه‌ای نمی‌توانند وجود داشته باشند. چراکه این جامعه‌شناسی حرفه‌ای است که روش‌های صحیح و آزموده شده را به همراه چارچوب‌های مفهومی و مجموعه‌ای از دانش در اختیار سایر شاخه‌ها قرار دهد. جامعه‌شناسی حرفه‌ای در درجه اول دربرگیرنده برنامه‌های پژوهشی چندگانه‌ای است که هریک فرضیات، نمونه‌ها، دستگاه‌های مفهومی و نظریه‌های رو به تکامل خود را دارند.²³ بیشتر زیرشاخه‌های جامعه‌شناسی حرفه‌ای دربرگیرنده برنامه‌های پژوهشی تئوریک شده‌ای هستند. برنامه‌های پژوهشی با سر و کله زدن با پرسش‌ها و مسائلی بسط می‌یابند که یا ناشی از آشفتگی‌های بی‌رونی (ناسازگاری بین پیش‌بینی‌ها و یافته‌های تجربی) است، یا ناشی از تناقضات درونی. مثلاً در حوزه جنبش‌های اجتماعی، نظریه‌هایی که جنبش‌های اجتماعی را حاصل رفتارهای غیرعقلانی می‌دانست جای خود را به نظریه‌های تجهیز منابع داد که جنبش‌های اجتماعی را مبتنی بر کنش‌های عقلانی و حسابگرانه افراد می‌دانست. نظریه تجهیز منابع نیز جای خود را به نظریه‌های تازه‌تری داده است و به این ترتیب، مطالعه جنبش‌های اجتماعی وارد فضاهاى حدی‌دتری شده است. در درون هر برنامه پژوهشی، مطالعات اصلی مجموعه‌ای از معماها را حل می‌کنند و همزمان معماهای تازه‌ای خلق می‌کنند و به این ترتیب برنامه پژوهشی را به سمت و سوی جدید سوق می‌دهند. برنامه‌های پژوهشی زمانی رو به زوال می‌روند که یا در میان انبوهی از آشفتگی‌ها و تناقضات گرفتار آیند و یا هنگامی که تلاش‌ها برای یافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های مطرح شده در هر برنامه پژوهشی بیشتر به قصد حفظ ظاهر صورت گیرد تا نوآوری‌های اصیل نظری. گودوین و جاسپر (2004) می‌گویند که مطالعات در مورد جنبش‌های اجتماعی نیز به چنین روزی افتاده است.

این وظیفه‌های جامعه‌شناسی انتقادی، یعنی چهارمین نوع جامعه‌شناسی، است که پیش‌فرض‌های آشکار و ناآشکار، و هنجاری و توصیفی برنامه‌های پژوهشی جامعه‌شناسی حرفه‌ای را مورد بررسی قرار دهد. مثلاً رابرت لینگ (1939) از این شاکی بود که علوم اجتماعی با پرداختن بیش از حد به روش و روش‌شناسی، از مسئولیت اصلی خود که همانا پرداختن به مشکلات فرهنگی و نهادی است، سرباز زده است. سی رایت میلز (1959)، جامعه‌شناسی حرفه‌ای دهه 1950 را به دلیل دور افتادن از مسائل و مشکلات ملموس اجتماعی و تغییر جهتش به سمت نظریه‌های کلان و مبهم و یا تجربه‌گرایی انتزاعی محکوم کرد. آلوین گولدر (1970) ساختارگرایی کارکردی را به دلیل فرضیاتش در مورد وفاق در جامعه زیر سوال برد، و فاقی که با تضادهای فزاینده دهه 1960 به هیچ روی همخوانی نداشت. فمینیسم، جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به دلیل نادیده گرفتن جنسیت، و سلطه و تبعیض جنسی و جنسیتی به باد انتقاد گرفته است. در همه موارد جامعه‌شناسی انتقادی می‌کوشد تا توجه جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به مواردی معطوف کند که نادیده گرفته شده‌اند. جامعه‌شناسی انتقادی به شکل‌گیری برنامه‌های پژوهشی بدیل کمک می‌کند. جامعه‌شناسی انتقادی در واقع وجدان جامعه‌شناسی حرفه‌ای است همان‌طور که جامعه‌شناسی مردم‌مدار، وجدان جامعه‌شناسی سیاست‌گزار است.

جامعه‌شناسی انتقادی همچنین با طرح دو پرسش مهم انواع جامعه‌شناسی را در ارتباط با یکدیگر قرار می‌دهد. اولین پرسش، پرسشی است که آلفرد مک لانگ لی (1976)، در خطابه خود به عنوان رئیس انجمن جامعه‌شناسی مطرح کرد: "جامعه‌شناسی برای چه کسی؟" آیا ما فقط با

²¹ Diane Vaughan, 2004.

²² The Columbia Accident Investigation Board

²³ Imre Lakatos, 1978.

پرسش دوم پرسشی است که لیند پیش کشید: "جامعه‌شناسی برای چه؟" آیا ما باید در مورد ارزش‌های حاکم بر جامعه هم دغدغه داشته باشیم یا باید تنها دغدغه فراهم آوردن ابزار رسیدن به آنها را داشته باشیم؟ این تمایز در بحث ماکس وبر در مورد عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی نهفته است. وبر و به دنبال او مکتب فرانکفورت نگران جای‌گزینی عقلانیت ارزشی با عقلانیت ابزاری بودند چیزی که هورکهایمر (1974) و تئودور آدورنو (1969) (دیالکتیک روشنگری نامیدند. من معرفتی را که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است معرفت ابزاری²⁴ می‌نامم. آن نوع دیگر معرفت را معرفت بازتابی²⁵ می‌نامم چون دغدغه اش، بحث در مورد اهداف و ارزش‌هایی است که جامعه پی می‌گیرد. معرفت بازتابی هم مبانی ارزشی جامعه را زیر سوال می‌کشد هم مبانی ارزشی حرفه ما را. شمای کلی این بحث در جدول 1 خلاصه شده است:²⁶

جدول 1: تقسیم کار جامعه‌شناختی

مخاطب غیردانشگاهی	مخاطب دانشگاهی	
جامعه‌شناسی سیاست‌گزار	جامعه‌شناسی حرفه‌ای	معرفت ابزاری
جامعه‌شناسی مردم‌مدار	جامعه‌شناسی انتقادی	معرفت بازتابی

در عمل، تحقیقات جامعه‌شناسی ممکن است همزمان متعلق به دو خانه از این جدول باشد و یا در طول زمان از خانه‌ای به خانه دیگر منتقل شود. به عنوان مثال، همان طور که اشاره کردم تمایز بین جامعه‌شناسی مردم‌مدار و جامعه‌شناسی سیاست‌گزار می‌تواند اغلب محو شود - جامعه‌شناسی می‌تواند همزمان هم به کارفرمای طرح تحقیقاتی خدمت برساند هم از طریق ایجاد بحث‌های اجتماعی به مردم.

مقوله‌ها و دسته‌بندی‌هایی که ما به کار می‌بریم، سازه‌های اجتماعی هستند. مقوله‌بندی جدیدی من از جامعه‌شناسی، ما را وا می‌دارد که خود را به شکلی متفاوت تعریف کنیم.²⁷ در واقع پیش‌نهاد من این است که به جای بحث در مورد برتری یا فروتری روش‌های کمی و کیفی، روش‌شناسی‌های اثبات‌گرایانه و تفسیری، به دو پرسش زیر پاسخ بگوییم: ما برای چه کسانی و به چه مقصودی جامعه‌شناسی را پی گرفته‌ایم؟

تازه‌های باقیمانده تلاشی هستند برای توضیح و توجیه این نظام طبقه‌بندی.

تذکره چهارم: ارائه تصویری پیچیده‌تر از جامعه‌شناسی پرسش‌های "دانش برای چه کسی؟" و "دانش با چه هدفی؟" به رشته دانشگاهی ما جهت می‌دهند. بسته به نوع پاسخی که به این پرسش‌ها می‌دهیم، جامعه‌شناسی به چهار نوع تقسیم می‌شود و تمایزات دورنی هر یک برای ما آشکار می‌شود.

این تقسیم بندی نشان می‌دهد که انواع جامعه‌شناسی‌ها چطور هم به لحاظ روی‌کردی هم به لحاظ کارکردی با هم تفاوت دارند. به عنوان مثال، جامعه‌شناسی انتقادی خود را در

²⁴ Instrumental Knowledge

²⁵ Reflexive Knowledge

²⁶ برای درک بهتر این جدول به نظریه تالکوت پارسونز (1961) در مورد ساختار کنش اجتماعی مراجعه کنید.

²⁷ من اینجا آن کاری را می‌کنم که بوردیو (1988 و 1988)، classification struggle می‌نامد.

بگذارید با جامعه‌شناسی حرفه‌ای شروع کنیم. ساختار جامعه‌شناسی حرفه‌ای به برنامه‌های پژوهشی و بسط و زوال آنها بستگی دارد. اما جامعه‌شناسی حرفه‌ای وجهی سیاست‌گذار هم دارد و آن هنگامی است که مثلاً برای حمایت از آموزش اقلیت‌ها پیشنهادهایی به دولت ارائه می‌کند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای وجهی مردم‌مدار هم دارد و آن هنگامی است که یافته‌های پژوهش‌های جامعه‌شناختی را به زبانی ساده در اختیار مخاطبان غیر متخصص قرار می‌دهد. نشریه *Context* در واقع چنین هدفی را دنبال می‌کند. اساتید و معلمان که یافته‌های پژوهش‌های جامعه‌شناختی را ترویج می‌کنند و کتاب‌های مقدماتی جامعه‌شناسی را می‌نویسند نیز در این دسته می‌گنجد. خط باریکی وجه مردمی جامعه‌شناسی حرفه‌ای را از جامعه‌شناسی مردم‌مدار جدا می‌کند چرا که اولی در واقع بیشتر دغدغه حفظ شرایط برای انجام فعالیت‌های حرفه‌ای دارد. و بالاخره، جامعه‌شناسی حرفه‌ای وجهی انتقادی نیز دارد و آن هم بحث‌هایی است که در داخل و مابین برنامه‌های پژوهشی در می‌گیرد نظیر بحث در مورد اولویت نسبی طبقه و نژاد در تحلیلهای اجتماعی، تأثیرات مثبت و منفی جهانی‌شدن و یا مبنای طبقاتی سیاست‌های انتخاباتی، و یا حتی در مورد عوامل توسعه‌نیافتگی و غیره.

این بحث‌های انتقادی، پویایی لازم را به درون برنامه‌های پژوهشی ما تزریق می‌کنند. وجوه گوناگون جامعه‌شناسی حرفه‌ای در جدول 2 نمایش داده شده است.

جدول 2: وجوه گوناگون جامعه‌شناسی حرفه‌ای

وجه سیاست‌گذار	وجه حرفه‌ای
دفاع از پژوهش جامعه‌شناختی، ارائه پیشنهادهایی برای بودجه‌بندی‌های سالانه دولت	پژوهش‌هایی که در درون برنامه‌های پژوهشی انجام می‌شود و تعریف فرضیات، مفاهیم، پرسش‌ها و مسائل
وجه مردم‌مدار	وجه انتقادی
دغدغه تصویر عمومی جامعه‌شناسی، ارائه پژوهش‌های جامعه‌شناختی به زبانی همه فهم، آموزش مبانی جامعه‌شناسی و نوشتن کتب مقدماتی	بحث‌های انتقادی درون و مابین برنامه‌های پژوهشی گوناگون

در مورد تمایزات درونی دیگر انواع جامعه‌شناسی مشکل‌تر می‌توان بحث کرد چون آنها به اندازه جامعه‌شناسی حرفه‌ای بسط و تکامل نیافته‌اند. جامعه‌شناسی مردم‌مدار گفتگو بین جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی را تشویق می‌کند. امری که ممکن است مورد حمایت جامعه‌شناسی سیاست‌گذار قرار بگیرد (یا نگیرد). به عنوان مثال، مرکز تحقیقات رسانه‌های کالج بوستون را در نظر بگیرید که جامعه‌شناسان را با افراد فعال و سازمان دهنده محلات گوناگون گرد هم می‌آورد تا در مورد بهترین راه‌های طرح مسائل و مشکلات اجتماعی در رسانه‌ها با یکدیگر بحث و گفت و گو کنند. وجه حرفه‌ای کار مرکز آنجاست که از نظریه‌های ویلیام گامسون (2004) در مورد چگونگی صورت‌بندی و عرضه مسائل توسط جنبش‌های اجتماعی بهره می‌گیرد. وجه انتقادی آن مبتنی است بر نقد محدود بودن شیوه‌هایی که رسانه‌ها از طریق آن به طرح مسائل می‌پردازند و وجه سیاست‌گذار آن هم وجهی است که با نمایندگان محلات بر سر چگونگی تنظیم برنامه عملشان سر و کله می‌زند. همین مسئله در جامعه‌شناسی انتقادی نیز به چشم می‌خورد و در کارهای جامعه‌شناسان فمینیستی نظیر دوروتی اسمیت (1987) و پتریشیا هیل کالینز (1991) قابل ردیابی است.

اینها صرفاً موارد معدودی بودند برای نشان دادن پیچیدگی هر یک از انواع جامعه‌شناسی و درک ابعاد دانشگاهی و غیر دانشگاهی و همچنین ابعاد ابزاری و بازتابی هر یک از انواع چهارگانه جامعه‌شناسی. وقتی که رابطه بین این چهار نوع را مطالعه می‌کنیم باید به پیچیدگی ساختار درونی هر یک از آنها نیز توجه داشته باشیم.

تذکره پنجم: تعیین موقعیت جامعه‌شناس

باید بین جامعه‌شناسی و تقسیمات داخلی آن از یک سو و زندگی حرفه‌ای جامعه‌شناسان از سوی دیگر تمایز قائل شد. به عبارت دیگر جامعه‌شناسی انواع گوناگونی دارد اما یک جامعه‌شناس کار خود را لزوماً محدود به یکی از این انواع نمی‌کند.

30% فارغ‌التحصیلان دوره دکتری ما به مشاغل غیر دانشگاهی روی می‌آورند و عمدتاً با مشارکت در تحقیقاتی که دولت یا سازمان‌های گوناگون را در تدوین سیاست‌هایشان یاری می‌رساند به حوزه عمومی یا دولتی کشیده می‌شوند.²⁸ 70% دیگری که در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند، جامعه‌شناسان حرفه‌ای اند. اینان یا بر روی طرح‌های تحقیقاتی خود کار می‌کنند و یا نتایج تحقیقات دیگران را اشاعه می‌دهند. اینان اگر به استخدام رسمی دانشگاه‌ها در آمده باشند و امور دیگر فرصتی برای‌شان باقی بگذارند است به دیگر انواع جامعه‌شناسی روی می‌آورند.

در مقابل، خیل عظیم کارکنان پاره وقت - مریبان قراردادی، استادان مدعو و استادان مریبان پاره وقت - پاره‌ای ندارند جز آنکه خود را به یکی از انواع جامعه‌شناسی محدود کنند. اینان به لحاظ شغلی ایمن نیستند و در ازای وقتی که برای تدریس در دانشگاه می‌گذارند شندرغاز حقوقی (اغلب بدون مزایا) دریافت می‌کنند.²⁹ چنین وضعیتی در دانشگاه‌های معتبر رده بالا معمولتر است. در این دانشگاه‌ها، کارکنان پاره وقت و قراردادی بیش از 40% کارکنان را تشکیل می‌دهند و آموزش بیش از 40% درس‌ها را به عهده دارند و به این ترتیب استادان رسمی تمام‌وقت برای انجام سایر فعالیت‌هایشان آزاد می‌شوند. به همین دلیل هم، بسیاری از جامعه‌شناسان برجسته ما می‌توانند در آن واحد در یک یا چند عرصه فعال باشند. به عنوان مثال، جیمز کلمن همزمان در دو عرصه سیاست‌گذاری و جامعه‌شناسی حرفه‌ای فعال بود اما دید خوبی به جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار نداشت.

کریستوفر جنکر، که مانند کلمن در عرصه سیاست‌گذاری فعال بود، تعهدات خود به جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار را به تحقیقاتش در حوزه جامعه‌شناسی حرفه‌ای و سیاست‌گذاری پیوند زد. «جامعه‌شناسی عواطفی» آرپی هاکشیلد جایی میان جامعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی حرفه‌ای قرار می‌گیرد در حالی که تحقیق او در مورد کار و خانواده، جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به جامعه‌شناسی سیاست‌گذار پیوند می‌زند. البته، نباید فراموش کرد که این جامعه‌شناسان موقعیت‌های خوبی در بهترین دانشگاه‌ها داشته‌اند؛ جایی که شرایط کار به گونه‌ایست که اجازه فعالیت را در حوزه‌های دیگر به استادان می‌دهد. بسیاری از ما در هر زمان تنها می‌توانیم یکی از خانه‌های چهارگانه جامعه‌شناسی را از آن خود کنیم و به همین دلیل، تنها بر کار دانشگاهی خود متمرکز می‌شویم.

همچنان که گفتیم جامعه‌شناسان هم ممکن است همزمان در بیش از یک عرصه فعال باشند، هم ممکن است در طول زمان به هر یک از انواع جامعه‌شناسی سرکی بکشند. به عنوان مثال دُبوآ، پس از به اتمام رساندن کتابش³⁰ در سال 1899 و احداث و مدیریت کارگاه جامعه‌شناسی آتلانتا در این دانشگاه در سال‌های 1897 تا 1910، به دلیل ناراضی‌تی فزاینده‌اش از فضای دانشگاه‌ها و همچنین به دلیل مواجهه با رویکردهای نژادپرستانه، دانشگاه را به قصد تأسیس NAACP³¹ ترک کرد و در آنجا سردبیری نشریه *Crisis* را به عهده گرفت. او در این موقعیت جدید، برای مردم و محاطیان غیردانشگاهی خود مقالات بسیاری نوشت؛ مقالاتی که یقیناً از جامعه‌شناسی تأثیر گرفته بودند. در سال 1934، او به عنوان رئیس دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه آتلانتا به محیط دانشگاه برگشت و نوشتن کتاب دیگر خود را³² با پایان رساندن او پس از جنگ جهانی دوم دوباره برای شرکت در محافل عمومی ملی و بین‌المللی محیط دانشگاه را ترک گفت. مبارزات بی‌امان او برای استقرار عدالت نژادی حد اعلاي جامعه‌شناسی مردم‌مدار بودند گرچه هدف نهایی او همیشه تأثیرگذاری بر نحوه سیاست‌گذاری بود.

نقطه مقابل دُبوآ، رابرت پارک است که پس از سال‌ها فعالیت در عرصه روزنامه‌نگاری و برملا کردن فجایعی که بلژیکی‌ها در کنگو به وجود آورده بودند به همکاری با بوکر

²⁸ Kang, 2003.

²⁹ Spalter-Roth and Erskine, 2004.

³⁰ *The Philadelphia Negro*.

³¹ National Association for the Advancement of Colored People.

³² *Black Reconstruction*.

سرایت میلز به نسل بعدی تعلق داشت اما او نیز مانند دُباوا به طور فزاینده‌ای از محیط دانشگاهی دلسرد شد. او پس از دریافت مدرک کارشناسی خود در رشته فلسفه از دانشگاه تکزاس برای کار با هانس گرت به ویسکانسین رفت. او در آنجا نیز خود را در مورد پراگماتیسم نوشت. رابرت مرتون و پاول لازارسفلد در دانشگاه کلمبیا او را به عنوان جامعه‌شناسی متعهد و متخصص استخدام کردند. میلز که از تحمل عملگرایی بی‌مدارایی³⁵ لازارسفلد در اداره تحقیقات کاربردی عاجز بود از جامعه‌شناسی ابزاری به جامعه‌شناسی مردم‌مدار روی آورد³⁶ و در پایان عمر کوتاهش با نوشتن کتاب *بینش جامعه شناختی* به بررسی وعده و وعیدها و کج روی های جامعه‌شناسی پرداخت. وی همزمان با نوشتن کتب دی‌گری³⁷ که کوچکترین ارتباطی به جامعه‌شناسی نداشتند به عنوان روشنفکری مردمی شناخته شد.³⁸

امروزه، حرفه جامعه‌شناسی بیش از زمان میلز قاعده‌مند شده است. دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی احتمالاً یا به تشویق یکی از معلمان دوره کارشناسی‌شان یا از هیجان تعلق به جنبشی اجتماعی وارد مقطع تحصیلات تکمیلی می‌شوند به این امید که بتوانند در مورد امکان ایجاد تغییر اجتماعی بیشتر بیاموزند. اما به محض ورود به دانشگاه، این دانشجویان با مجموعه‌ای از واحدهای اجباری مواجه می‌شوند که برای قبولی در هر یک می‌باید تعداد معتنابهی از منابع دشوار دانشگاهی را مطالعه و مهارت‌هایی را نیز بیاموزند. پس از 3 یا 4 سال این دانشجویان خود را برای شرکت در آزمون جامع دوره دکترا آماده می‌کنند و پس از آن کار بر روی پایان‌نامه خود را شروع می‌کنند. این فرایند می‌تواند بیش از 5 سال طول بکشد. چنین به نظر می‌رسد که دانشگاه‌ها به گونه‌ای سازماندهی شده‌اند که تعهدات اجتماعی و اخلاقی‌ای را که در وهله اول موجبات علاقه به جامعه‌شناسی را فراهم آورده بود به باد دهند.

همان‌طور که دورکیم به عناصر غیر قراردادی قراردادهای اشاره کرده بود³⁹، ما نیز باید به عناصر غیرحرفه‌ای که موجب تقویت حرفه‌مان می‌شوند توجه کنیم. بیشتر دانشجویانی که موفق به دریافت مدرک دکتری خود می‌شوند، به تعهدات اولیه خود وفادار می‌مانند و این کار را با پرداختن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در حاشیه دیگر کارهایشان و اغلب پنهان از استاد راهنمایان انجام می‌دهند. بسیار شنیده‌ام که یکی از استادان دانشجویانش را نصیحت می‌کرده که تا زمانی که به استخدام رسمی دانشگاهی درنیامده‌اند فعالیت در حوزه جامعه‌شناسی مردم‌مدار را فراموش کنند. بی‌آنکه واقف باشند (و یا شاید هم به خوبی واقفند!؟) که جامعه‌شناسی مردم‌مدار همان چیزی است که بینش جامعه‌شناسانه را زنده نگه می‌دارد.

اگر این دانشجویان به توصیه استاد راهنمایان عمل کنند احتمالاً نهایتاً موفق می‌شوند که یا به صورت پاره وقت و قراردادی در یکی از دانشگاه‌ها مشغول به کار شوند، که در این صورت فرصت کمتری برای پرداختن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار خواهند داشت، یا ممکن است به قدر کافی خوششانس باشند و به استخدام رسمی یکی از دانشگاه‌ها در بیایند، که در این صورت نیز باید نگران چاپ مقالات در نشریات معتبر علمی و یا چاپ کتب توسط ناشران برجسته دانشگاهی باشند. به این ترتیب، دانشجویان تنها پس از فارغ‌التحصیلی و پس از آنکه به استخدام رسمی در می‌آیند آزاد خواهند بود که افکار و آرمان‌های دوران جوانی خود را دنبال کنند؛ یعنی وقتی که دیگر جوان نیستند. آنها ممکن است همه علاقه خود را به جامعه‌شناسی مردم‌مدار از دست داده باشند و دنیای پرمفعت سیاست‌گزاران و احترام و اعتبار جامعه‌شناسان حرفه‌ای را به دردهای کار در حوزه جامعه‌شناسی مردم‌مدار ترجیح دهند. بنابراین، اگر که از ابتدا و با همان شور و شوق جوانی افکار و آرمان‌های خود را در باب جامعه‌شناسی مردم‌مدار جدی می‌گرفتند بهتر می‌بود. چنین کاری مشعل جامعه‌شناسی حرفه‌ای را نیز افروخته نگه می‌دارد.

³³ از رهبران جامعه‌سی‌هایپوستان امریکا و فعال در جنبش حقوق مدنی.

³⁴ Lyman, 1992.

³⁵ Illiberal practicality

³⁶ *New Men of Power, White Collar and Power Elite.*

³⁷ *Listen, Yankee!* و *The Causes of World War Three.*

³⁸ باید بین "جامعه‌شناس مردمی" (public sociologist) و "روشنفکر مردمی" (public intellectual) تمایز قائل شویم- اولی به عنوان متخصص تنها در مواردی اظهار نظر می‌کند که به حوزه تخصصی اش مربوط می‌شود حال آنکه دومی در مورد بسیاری از موضوعات عمومی می‌نویسد و اعلام نظر می‌کند (Gans, 2002).

³⁹ وفاق و اعتمادی که بی‌آن عقد قرارداد غیرمکن است.

شناسایی و تفکیک اجزاء کار جامعه‌شناختی ممکن است جامعه‌شناسی را که جویای وحدت بین معرفت ابزاری و بازتابی هستند و یا برای جامعه‌شناسی که هم برای مخاطبان دانشگاهی هم برای مخاطبان فرا دانشگاهی می‌نویسند نگران کند. تنش بین جامعه‌شناسی به عنوان یک نهاد و بینش جامعه‌شناسانه، بعضی از جامعه‌شناسان را بی‌قرار از خانه‌ای به خانه دیگر می‌کشاند تا جایی که شاید در قبال به دست آوردن امکانات رفاهی بیشتر برای همی‌شه ساکن یکی از این خانه‌ها شوند یا به طور کلی عطای جامعه‌شناسی را به لقایش ببخشند. با این حال، همیشه کسانی هستند که روحیه‌شان با تخصص‌گرایی خوب تطابق پیدا می‌کند و انرژی و اشتیاقشان از خانه‌ای به خانه دیگر سرریز می‌شود. آنچنان‌که اکنون توضیح خواهیم داد تخصص‌گرایی منافاتی با جامعه‌شناسی مردم‌مدار ندارد.

تذکره ششم: مدل هنجاری و آسیب‌شناسی آن
رشد و رونق رشته ما متکی است بر وابستگی متقابل و چندجانبه جامعه‌شناسی‌های حرفه‌ای، سیاست‌گذار، مردم‌مدار و انتقادی. البته هر یک از انواع جامعه‌شناسی با تمرکز بیش از حد بر مخاطبان خاص خود می‌تواند شکلی آسیب‌گون به خود بگیرد و به این ترتیب بقای کل مجموعه را به خطر بیندازد.

آنان که طرفدار جامعه‌شناسی مردم‌مدارند، اغلب علناً نسبت به جامعه‌شناسی حرفه‌ای با دیده تحقیر نگریسته‌اند. راسل جیکوبی (1987) در کتاب خود با عنوان *The Last intellectuals* نوشتن سلسله گزارش‌هایی را آغاز کرد که در آن از اینکه روشنفکران پيله‌ای از تخصص‌گرایی دور خود تنیده‌اند، اظهار تأسف کرده بود.

به همین دلیل هم ارلندو پترسون (2002) از دیوید رایزن به عنوان "آخرین جامعه‌شناس" تمجید می‌کند چون رایزن و دیگر هم‌نسلان او موضوعاتی را مورد کاوش قرار می‌دادند که از اهمیت عمومی بسیار بالایی برخوردار بودند در حالی که جامعه‌شناسی تخصصی امروزه فرضیه‌های نحیف و بی‌رسم را می‌آزمایند و از علوم طبیعی تقلید می‌کنند. پیتر برگر (2002) در پاسخ به این سوال که "چه بر سر جامعه‌شناسی آمده است؟" پاسخ می‌داد که جامعه‌شناسان از روش‌شناسی بتی ساخته‌اند و خود را درگیر مسائل و موضوعات پیش‌پاافتاده و سطحی کرده‌اند. او، اما، او همچنین شاکي بود که نسل دهه 1960، جامعه‌شناسی را از علم به ایدئولوژی تبدیل کرده‌اند. این بیان او در واقع نشانی است از تردید جامعه‌شناسان حرفه‌ای نسبت به جامعه‌شناسی مردم‌مدار. آنها نگرانند که درگیری با مسائل عمومی جای‌گاه علمی جامعه‌شناسی و مشروعیت رشته را تضعیف و منابع مادی‌ای را که در اختیار این رشته قرار می‌گیرد، تهدید کند.

من رویکردی خلاف این را در پیش می‌گیرم و آن اینکه بین جامعه‌شناسی حرفه‌ای و جامعه‌شناسی مردم‌مدار می‌باید احترام و اشتراک مساعی برقرار باشد (و اغلب چنین هم هست). این مسئله در واقع حاق رویکرد هنجاری من نسبت به جامعه‌شناسی است: بین هر چهار نوع جامعه‌شناسی می‌باید وابستگی متقابل وجود داشته باشد- نوعی همبستگی ارگانیک که در آن هر یک از انواع جامعه‌شناسی انرژی، معنا و بینشش را از اتصالش به انواع دیگر می‌گیرد.

دوباره تأکید می‌کنم که جامعه‌شناسی حرفه‌ای و تخصص‌گرایی در بطن رشته ما قرار دارد. بدون وجود جامعه‌شناسی حرفه‌ای، دیگر انواع جامعه‌شناسی (سیاست‌گذار، مردم‌مدار و انتقادی) محلی از اعراب نخواهند داشت. بر همین قیاس جامعه‌شناسی حرفه‌ای نیز برای بقای خود نیاز دارد که به طور مستمر از طریق مسائلی که جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار و انتقادی مطرح می‌کنند به چالش کشیده شود.

این درواقع جنبش حقوق مدنی در امریکا بود که جامعه‌شناسان را متوجه اهمیت سیاست و سیاست‌گذاری کرد. این جنبش فمینیستی بود که بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی را به مسی‌رهای جدید سوق داد. در هر دو مورد جامعه‌شناسان درگیر در این جنبش‌ها بودند که ایده‌های جدید را به جامعه‌شناسی تزریق کردند. جامعه‌شناسی انتقادی ممکن است همچون خاری در گلو جامعه‌شناسی حرفه‌ای باشد اما با این حال، به این دلیل که فرضیات ما را مورد آزمون قرار می‌دهد و گاهی مجبورمان می‌کند که تغییرشان دهیم برای کار ما ضروری است.

کارهای انتقادی آلوین گولدنر (1970) در مورد کارکردگرایی ساختاری بسیار متهورانه و انرژی‌بخش بود زیرا به شیوه‌هایی اشاره می‌کرد که از طریق آن جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به ابزاری برای کنترل و سرکوب اجتماعی تبدیل می‌شود. امروزه در میان جامعه‌شناسان انتقادی نیز جنبشی برای استقرار "جامعه‌شناسی محض" به چشم می‌خورد؛ یعنی جنبشی برای استقرار جامعه‌شناسی انتقادی به مثابه شاخه‌ای از "علم" که از درگیری شدن با مردم و مسائلشان اجتناب می‌کند. توجه به این نکته لازم است که آنچه تا دیروز جامعه‌شناسی

نمونه‌های این وابستگی متقابل زیادند اما باید حواسمان باشد که برای حفظ انسجام رشته، جامعه‌شناسی می‌باید پیوسته تلاش کنیم. برقراری ارتباط بین چهار نوع جامعه‌شناسی اغلب به سختی به دست می‌آید چراکه بر هر یک اصول متفاوتی حاکم است. این تفاوت‌ها معمولاً از جنبه‌های گوناگونی چون معرفت، حقیقت، مشروعیت، پاسخ‌گویی و خط‌مشی به چشم می‌آید و البته شکل‌های آسیب‌گون متفاوتی هم دارد. در جدول 3 این تفاوت‌ها دسته‌بندی شده‌اند.

جدول 3. بسط انواع معرفت

فرادانشگاهی	دانشگاهی	ابزاری
جامعه‌شناسی سیاست‌گذارانه	جامعه‌شناسی حرفه‌ای	معرفت
ملموس	نظری/تجربی	حقیقت
مصلحت‌گرا	تناظر	مشروعیت
کارآمدی	هنجارهای علمی	پاسخ‌گویی
مشتریان	همکاران	خط‌مشی
دخالت در سیاست‌گذاری	منافع حرفه‌ای	آسیب‌شناسی
نوکرمانی	ارجاع به خود	تاملی
جامعه‌شناسی مردم‌مدار	جامعه‌شناسی انتقادی	معرفت
ارتباطی	شالوده‌گرا	حقیقت
وفاقی	هنجاری	مشروعیت
اهمیت و ارتباط با زندگی مردم	بصیرت اخلاقی	پاسخ‌گویی
گروه‌های مردمی معین	روشنفکران انتقادی	خط‌مشی
بحث عمومی	بحث‌های درونی	آسیب‌شناسی
عوام‌زدگی	دگماتیسم	

نوع معرفتی که ما به جامعه‌شناسی حرفه‌ای نسبت می‌دهیم بر پایه توسعه برنامه‌های پژوهشی بنا شده، و متفاوت از دانش و معرفت ملموسی است که جامعه‌شناسی سیاست‌گذار دنبال می‌کند. آن معرفتی که از دل گفت و گوی بین جامعه‌شناسان مردم‌مدار و گروه‌های مردمی حاصل می‌شود، هم از معرفت شالوده‌گرایانه جامعه‌شناسی انتقادی و هم از آن دو دیگر متفاوت است. در واقع تعریف هر یک از این چهار نوع جامعه‌شناسی از خود «حقیقت» متفاوت است. کار جامعه‌شناسی حرفه‌ای معطوف به تولید نظریه‌هایی است که با دنیای تجربی تناظر داشته باشند. دانشی که در حوزه جامعه‌شناسی سیاست‌گذار تولید می‌شود می‌باید «کاربردی» یا «مفید» باشد در حالی که در جامعه‌شناسی مردم‌مدار معرفت مبتنی است بر وفاتق بین جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی، و در جامعه‌شناسی انتقادی حقیقت مبنایی هنجاری دارد. هر یک از انواع جامعه‌شناسی مشروعیت خود را نیز از منابع گوناگونی دریافت می‌کنند: جامعه‌شناسی حرفه‌ای خودش را بر مبنای هنجارهای علمی توجیه می‌کند، جامعه‌شناسی سیاست‌گذار مشروعیت خود را بر مبنای کارآمدی، جامعه‌شناسی مردم‌مدار بر مبنای ربط و اهمیتش با زندگی مردم و جامعه‌شناسی انتقادی با توسل به رویکردهای اخلاقی به دست می‌آورند. هر یک از انواع جامعه‌شناسی در برابر گروه‌های گوناگون پاسخگو هستند. جامعه‌شناسان حرفه‌ای خود را ملزم به پاسخگویی در برابر جوامع علمی و همکارانشان می‌دانند. جامعه‌شناسی سیاست‌گذار پاسخگوی نیازها و خواسته‌های کارفرمای خویش است. جامعه‌شناسی مردم‌مدار به گروه‌های مردمی و جامعه‌شناسی انتقادی به جمعی از روشنفکران انتقادی پاسخگو است که ممکن است مرزهای بین رشته‌ای را درنور دیده باشند. علاوه بر این، هر یک از انواع جامعه‌شناسی سیاست‌های خاص خود را دنبال می‌کنند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای از پیش‌شرط‌های علم دفاع می‌کند؛ جامعه‌شناسی سیاست‌گذار به شیوه‌های گوناگون در سیاست‌گذاری‌ها مداخله می‌کند؛ جامعه‌شناسی مردم‌مدار به دنبال برقراری گفتگوی دموکراتیک بین جامعه‌شناسان و گروه‌های مردمی است در حالی که جامعه‌شناسی انتقادی در پی ایجاد بحث‌های درون رشته‌ای است.

و بالاخره و مهم‌تر از همه اینکه، هر یک از انواع جامعه‌شناسی از آسیب‌هایی خاص خود رنج می‌برد. آنان که تنها با جمع کوچکی از اصحاب دانشگاه سخن می‌گویند به آسانی به انزوا

⁴⁰ Brown et al. 2004; McCormick et al. forthcoming.

جامعه‌شناسی انتقادی نیز همچون جامعه‌شناسی حرفه‌ای ممکن است از مسیر خود منحرف شود. جامعه‌شناسان انتقادی ممکن است به صورت یک فرقه حول امری جزئی جمع شوند و ارتباطشان را هم با جامعه‌شناسان حرفه‌ای هم با جامعه‌شناسان مردمی از دست بدهند؛ یعنی نه درگیری بحثی جدی با جامعه‌شناسان حرفه‌ای شوند نه ارزش‌های لازم برای رشد و رونق جامعه‌شناسی مردم محور را فراهم آورند. از سوی دیگر جامعه‌شناسی سیاست‌گزار نیز می‌تواند به سادگی تابع دستورات کارفرمای خود شود و حالتی "بله قربان گو" پیدا کند. اگر میزان بودجه‌ای که در اختیار جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد تابع محض قوانین بازار باشد (مسئله‌ای که میلز را هراسان کرده بود) ناوان آن را همه ما خواهیم داد. جامعه‌شناسی مردم‌مدار نیز مانند جامعه‌شناسی سیاست‌گزار می‌تواند تحت تاثیر عوامل بیرون رشته‌ای قرار گیرد. جامعه‌شناسان مردم‌مدار ممکن است برای کسب شهرت و مقبولیت تسلیم خواسته‌های گروه‌های مردمی شوند و برای خوشامد آنان قلم بزنند و در نتیجه تعهدات حرفه‌ای و انتقادی خود را زیر پا بگذارند. البته خطر دیگری هم وجود دارد و آن اینکه جامعه‌شناسی مردم‌مدار با نوعی قیام مآبی روشن‌فکرانه به گروه‌های مردمی به دیده تحقیر نگاه کند. نمونه بارز این شکل از جامعه‌شناسی مردم‌مدار، کار سی میلز در مورد جامعه توده‌وار است.

ما به عنوان اعضای یک اجتماع علمی بیش از اندازه درگیر جنگ با "دیگری" شده‌ایم و چشم‌هایمان را به روی وابستگی متقابلی که لازمه پیشرفت انواع چهارگانه جامعه‌شناسی است، بسته‌ایم. جیکویی، برگر و دیگران تحقیقات مهم و مردم‌مدار جامعه‌شناسی حرفه‌ای را که به عنوان مثال در مجله *Context* چاپ می‌شود نادیده می‌گیرند. جامعه‌شناسان حرفه‌ای نیز جامعه‌شناسی مردم‌مدار را جامعه‌شناسی عامه‌پسند می‌نامند. به جای اینکه با یکدیگر بجنگیم باید چشم‌هایمان را بشوییم و جور دیگری نگاه کنیم. در واقع ما می‌باید جامعه‌شناسی‌های سیاست‌گزار، مردم‌مدار، انتقادی و حرفه‌ای را در قبال یکدیگر پاسخ‌گو کنیم. نهادینه کردن اینگونه تبادله‌ها نیازمند آن است که اعتبار هر چهار نوع جامعه‌شناسی را به رسمیت بشناسیم. در چنین جامعه [علمی] مطلوبی، و با چنین رویکردی هنجاری، لازم نیست افراد حتماً جامعه‌شناس مردم‌مدار باشند تا بتوانند به غنای جامعه‌شناسی مردم‌مدار کمک کنند؛ رشد و غنای هر یک از انواع جامعه‌شناسی به رشد و غنای انواع دیگر کمک می‌کند.

تذکره هفت: رشته جامعه‌شناسی به مثابه میدان قدرت در عالم واقع رشته‌های دانشگاهی مانند میدان‌های قدرتی هستند که در آن وابستگی متقابل شکلی نامتقارن و گاه خصمانه به خود می‌گیرد. مسئله‌ای که حداقل در ایالات متحده به سلطه دانش ابزاری بر دانش تاملی انجامیده است.

فرشته تاریخ که در دهه 1970، تکانی به خود داده بود و برانگیخته شده بود در دهه 1980 با طوفانی دیگر به عقب رانده شد. جامعه‌شناسی با بحران مواجه شد: شمار ثبت نام در دوره‌های کارشناسی کاهش یافت؛ فرصت‌های شغلی جامعه‌شناسان محدود شد؛ شایعه تعطیلی شماری از دانشکده‌های جامعه‌شناسی قوت گرفت و رشته جامعه‌شناسی به لحاظ نظری جهت خود را گم کرد. اروینگ لویس هورویتز (1993) با نوشتن *The Decomposition of Sociology* از سیاسی شدن جامعه‌شناسی شکایت کرد. جیمز کلین در مقالاتی که در سال‌های 1991 و 1992 نوشت نسبت به رسوخ هنجارهای اجتماعی به دانشگاه‌ها و دست به عصا حرکت کردن جامعه‌شناسی هشدار داد. استیون کلین در سال 2001 مجموعه‌ای تحت عنوان "چه بر سر جامعه‌شناسی آمده است؟" تالیف کرد که در آن شماری از جامعه‌شناسان برجسته⁴¹ از عدم انسجام و انباشتی نبودن دانش جامعه‌شناختی گلایه داشتند تو گویی علم محض - علوم طبیعی یا علم اقتصاد - همیشه منسجم، نظام‌یافته و انباشتی است! خوشبینی‌ای که آنها در دهه 1950 داشتند در مواجهه با رگبار حملات انتقادی به جامعه‌شناسی وفاق در دهه‌های 1960 و 1970 رنگ باخت. جامعه‌شناسی و یا تصویر آنان از جامعه‌شناسی به مخاطره افتاده بود.

یکی از بهترین نوشته‌ها در این زمینه کتاب استیون ترنر و جانانان ترنر (1990) تحت عنوان *The Impossible Science* است که در آن تاریخ جامعه‌شناسی با همین رویکرد یاس‌آور بازسازی شده است. آنان تأکید می‌کنند که جامعه‌شناسی از ابتدا نه مخاطبانی پایدار و ثابت داشته

⁴¹ Peter Berger, Joan Huber, Randall Collins, Seymour Martin Lipset, James Davis, Mayer Zald, Arthur Stinchcombe, and Howard Becker.

آن رشته مشترکی که همه اینگونه روایتها را به هم وصل می‌کند کم ارزش یا بی ارزش دانستن دانش تاملی است و به همین دلیل هم هر موقع که جامعه‌شناسی (چه در قالب انتقادی چه در قالب مردم‌مدار) به سمت دانش تاملی روی آورده است در اینگونه روایتها از افول و کج روی آن سخن به میان آمده است.

من هم با این نظر که جامعه‌شناسی به کج روی افتاده است موافقم اما این کج روی را ناشی از حرکتش به سمت دانش تاملی نمی‌دانم بلکه ناشی از نادیده گرفتن تقسیم کار جامعه‌شناختی می‌دانم. باید به خاطر بسپاریم که جامعه‌شناسی به سان یک میدان قدرت است که از سلسله مراتبی از دانشها و رویکردهای بعضاً متضاد تشکیل شده است. من با ارزیابی منتقدان از وضعیت فعلی جامعه‌شناسی و توازن قدرت درون رشته ای آن مخالفم. افول جامعه‌شناسی در دهه 1980 کوتاه‌مدت بود. جامعه‌شناسی امروزه نه تنها دچار رخوت و رکود نیست بلکه به یک معنا در بهترین وضعیت ممکن قرار دارد. شمار فارغ‌التحصیلان دوره کارشناسی جامعه‌شناسی از سال 1985 تاکنون به طور ثابت رشد کرده و از شمار فارغ‌التحصیلان رشته‌های اقتصاد و تاریخ پیشی گرفته است. البته شمار فارغ‌التحصیلان دوره دکترا همچنان در مقایسه با رشته‌های مشابه پایین‌تر است اما از سال 1989 به طور ثابت در حال رشد بوده است. این میزان احتمالاً همچنان به رشد خود ادامه خواهد داد چرا که برای آموزش شمار روزافزون دانشجویان دوره کارشناسی به استاد نیاز داریم. میزان عضویت در انجمن جامعه‌شناسی امریکا نیز در طول چهار سال گذشته به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. با توجه به اینکه فضای سیاسی موجود با جامعه‌شناسی ضدیت دارد این روند رو به رشد احتمالاً غریب می‌نماید اما ممکن است که همین فضای ضد جامعه‌شناسی مردم را به وجوه انتقادی و مردم‌مدار جامعه‌شناسی سوق داده باشد.

دومین مورد اختلاف من با نویسندگان یاد شده به تشخیص و شناسایی خطر بر می‌گردد. به باور من، این وجه تاملی جامعه‌شناسی است که در خطر است نه وجه ابزاری آن. حداقل در ایالات متحده، جامعه‌شناسی حرفه‌ای و سیاست‌گزار، که یکی اشتغال ایجاد می‌کند و دیگری بودجه فراهم می‌آورد، جهت رشته جامعه‌شناسی را تعیین می‌کنند و به همین دلیل هم جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار در موقعیتی فروتر قرار دارند. در واقع دو خانه بالای جدول شماره 1 در ائتلاف با یکدیگر دو خانه پایینی را در موقعیتی فروتر قرار داده‌اند. این الگوی سلطه ناشی از قرار گرفتن رشته جامعه‌شناسی در مجموعه وسیع‌تری از مناسبات قدرت و منافع مشتق است. در جامعه ما صدای پول و قدرت از صدای ارزش و اثرگذاری رساتر است. در ایالات متحده عرصه عمومی به تصرف جمعی از متخصصان و مجموعه‌های وسیعی از رسانه‌ها در آمده است و به همین دلیل هم صدای جامعه‌شناسان یا به گوش نمی‌رسد یا به راحتی خاموش می‌شود.

توازن قدرت ممکن است به نفع دانش ابزاری تمام شده باشد اما ما همچنان می‌توانیم برای خلق رویکردهای جسورانه و بدیع فضاهایی [جدید] ایجاد کنیم. بدون شک بین جامعه‌شناسی حرفه‌ای و جامعه‌شناسی مردم‌مدار و گروه‌هایی که هر یک از آن دو پاسخگوی‌شان هستند، تضادهایی وجود دارد اما آیا این مسئله می‌باید به شکل‌گیری جناح‌های متخاصم منتهی شود که هر یک دیگری را شکل آسیب‌گونی از جامعه‌شناسی خطاب کند؟ جامعه‌شناسی انتقادی و سیاست‌گزار نیز یقیناً با هم در تضادند - یکی آزادی عمل و استقلالش را دو دستی چسبیده و دیگری مشتریانش را - اما اگر هر یک پاره‌هایی از دیگری را در پی‌کر خود تشخیص دهند می‌توان وابستگی متقابل را جانشین خصومت و تضاد کرد. به جای تکه - تکه کردن جامعه‌شناسی شاید بشود گونه‌های متفاوتی از همیاری و تبادلات مفید ایجاد کرد.

در اینجا نمی‌توان بیش از این در مورد تضاد و اتحاد بالقوه مولفه‌های موجود در این میدان قدرت بحث کرد. صرفاً به این بسنده می‌کنم که اگر رشته ما برای حفظ انسجام خود لازم است تابع نظامی از روابط سلطه آمیز باشد، آن نظام بهتر است هژمونیک باشد تا استبدادی. این بدان معناست که می‌باید فضایی برای تنفس در اختیار جامعه‌شناسی انتقادی و مردم‌مدار قرار بگردد تا بتوانند ظرفیت‌های خود را بسط دهند و پویایی لازم را به درون دانش‌های مسلط تزریق کنند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای و سیاست‌گزار باید دریابند که نفعشان در رشد و غنای جامعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی مردم‌مدار است. چالش‌هایی که دانش تاملی بر دانش ابزاری تحمیل می‌کند، حتی اگر که در کوتاه‌مدت مخرب به نظر برسد، در دراز مدت باعث بالیدن دانش ابزاری می‌شود چرا که دانش تاملی ارزش‌های زیربنایی تحقیقات را نوسازی می‌کند و آنها را به سمت و سوی جدید سوق می‌دهد. دانش تاملی این ارزشها را از بطن جامعه - به مفهوم کلانش - می‌گیرد.

ما تا اینجا میدان قدرتی را که انواع جامعه‌شناسی در آن قرار دارند به شکل انتزاعی ترسیم کردیم. ترکیب واقعی این چهار نوع جامعه‌شناسی از دانشکده‌ای به دانشکده دیگر، از زمانی به زمان دیگر در یک کشور، و از کشوری به کشور دیگر فرق دارد. از این رو، سه تز دیگری که در پی می‌آید ویژگی‌های خاص ساختار فعلی جامعه‌شناسی را در ایالات متحده بررسی می‌کند. تلاش خواهیم کرد که خاص بودن ساختار جامعه‌شناسی امریکا را با بررسی نیروهای ملی و بین‌المللی‌ای که به رشته‌های دانشگاهی شکل می‌دهند نشان دهیم.

تز شماره هشت: تاریخ و سلسله مراتب قدرت در ایالات متحده سلطه جامعه‌شناسی حرفه‌ای از دل گفتگوهای مستمر با جامعه‌شناسی سیاست‌گذار، انتقادی و مردم‌مدار برآمده است. اما حتی اینجا نیز دانشکده‌های معتبر و رده بالا بیشتر بر اهمیت جامعه‌شناسی حرفه‌ای تأکید دارند تا بر دیگر انواع جامعه‌شناسی.

ما امروزه سلطه جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به عنوان وجه عادی جامعه‌شناسی ایالات متحده پذیرفته‌ایم اما این ماجرا پدیده‌ای نسبتاً جدید است. ما می‌توانیم تاریخ جامعه‌شناسی را در امریکا با توجه به رشد جامعه‌شناسی حرفه‌ای به سه دوره پی‌پای تقسیم کنیم:

جامعه‌شناسی حرفه‌ای در اواسط قرن 19 در قالب گفتگوی بین گروه‌های اصلاح طلب و خیر از یک طرف و جامعه‌شناسان اولیه از سوی دیگر شکل گرفت. جامعه‌شناسان اولیه اغلب خاستگاهی مذهبی داشتند اما شور و اشتیاق اخلاقی و معنوی خود را به علم سکولار و نوپای جامعه‌شناسی تبدیل کردند. پس از جنگ‌های داخلی، از رهگذر گردآوری و تحلیل آمارهای مربوط به کارگران و انجام پیمایش‌های اجتماعی در مورد فقر تلاش برای کشف و بررسی مسائل اجتماعی گسترش یافت. گردآوری داده برای نشان دادن دغدغه‌های طبقات پایین خود به نوعی جنبش اجتماعی بدل شد که پایه‌های جامعه‌شناسی حرفه‌ای بر آن نهاده شد. جامعه‌شناسان حتی پس از شکل‌گیری «American Sociological Society» در سال 1905، ارتباط نزدیک خود را با همه گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه مدنی بورژوا حفظ کردند. به این ترتیب جامعه‌شناسی اصالتاً و ذاتاً وجهی مردمی داشت.

در دومین مرحله، دغدغه جامعه‌شناسی از گروه‌های مردمی به بنیادها و حکومت معطوف شد. در دهه 1920، با حمایت بنیاد راکفلر از موسسه تحقیقات اجتماعی و دینی (که مطالعات معروف میدل تاون را انجام داد) و سپس با حمایت از مطالعات محله‌ای در دانشگاه شیکاگو و کارولینای شمالی، بنیادهای گوناگون به طور فزاینده‌ای برای ترویج جامعه‌شناسی فعال شدند. هم‌زمان جامعه‌شناسی روستایی هم موفق شد برای خود در دولت پایگاهی تحقیقاتی ایجاد کند.⁴² ویلیام آگرن زمانی که ریاست کمیته تحقیقات ریاست‌جمهوری را بر عهده داشت کتاب حجیمی نوشت با عنوان *Recent Social Trends in the United States*. در زمان جنگ جهانی دوم جامعه‌شناسی تحت حمایت دولت تداوم پیدا کرد. معروفترین کاری که در این قالب انجام شد کتاب چند جلدی ساموئل استوفر (1949) بود در مورد روحیه ارتش امریکا پس از جنگ. در دوران پس از جنگ، برای انجام تحقیقات اجتماعی منابع مالی جدیدی در اختیار جامعه‌شناسان قرار گرفت. در این دوران سازمان‌های بزرگ تجاری به حمایت از تحقیقات پیمایشی روی آوردند. به عنوان مثال می‌توان به کارهای لازارسفلد در دفتر تحقیقات اجتماعی کاربردی در دانشگاه کلمبیا اشاره کرد. هرچه جامعه‌شناسی بیشتر به منابع تجاری و دولتی متکی می‌شد روش‌های آماری تحلیل داده‌های تجربی نیز بیشتر توسعه پیدا می‌کرد؛ امری که انتقادهای بسیاری را برانگیخت.

به این ترتیب سومین مرحله در تاریخ جامعه‌شناسی امریکا از زمانی شروع می‌شود که جامعه‌شناسی انتقادی با به چالش کشیدن جامعه‌شناسی حرفه‌ای وارد میدان می‌شود. از آغازگران این روند، رابرت لیند (1939) بود که جامعه‌شناسی را به دلیل میدان دید باریک محدود و ادعای بی‌اساس در باب بی‌طرفی ارزشی نقد کرد. سی. رایت میلز نیز در همین راستا، درگیری اولیه جامعه‌شناسی با گروه‌های مردمی را "عملگرایی بامدارا"⁴³ و درگیری جامعه‌شناسی با بنگاه‌های تجاری و حکومتی را "عملگرایی بی‌مدارا" نامید. البته او متوجه نشد که در واقع آغازگر سومین مرحله در تاریخ جامعه‌شناسی [آمریکا] است که در آن جامعه‌شناسی انتقادی رویکردهای روشی و نظری موجود در جامعه‌شناسی حرفه‌ای را به طور کلی به مسیر دیگری سوق می‌دهد. آلوین گولدر (1970) در این مرحله شالوده‌های مکتب کارکردگرایی ساختاری و مکاتب مشابه را مورد حمله قرار داد و تحت تأثیر فمینیسم و مارکسیسم فضایی جدید برای گرایش‌های نظری تازه خلق کرد. به این ترتیب، در دهه‌های

⁴² Larson and Zimmerman, 2003.

⁴³ Liberal practicality

چه عوامل دیگری در پیشرفت جامعه‌شناسی نقش داشتند؟ در تز شماره یک ادعا کردم که بین روح جامعه‌شناسانه و جهان مورد مطالعه جامعه‌شناسی شکافی وجود دارد؛ امری که جامعه‌شناسی را به حضور در حوزه عمومی نشویق می‌کند. به علاوه، جامعه‌شناسی حرفه‌ای هم اکنون دیگر به حد اعلای کمال و نهایت اعتماد به نفس خود رسیده است و شاید دیگر وقت آن باشد که به ریشه‌های مدنی خود بازگردد و و به این ترتیب جامعه‌شناسی مردم‌مدار را از موضع قدرت اشاعه دهد. جامعه‌شناسی مردم‌مدار قرن 19 ناگزیر محلی و منطقه‌ای بود اما همین جامعه‌شناسی مردم‌مدار محلی و منطقه‌ای بود که بنیان‌های جامعه‌شناسی حرفه‌ای را در قرن بیستم پی‌ریزی کرد. امری که به نوبه خود شرایط را برای جهانی شدن جامعه‌شناسی مردم‌مدار در قرن 21 فراهم آورده است.

این به معنای ناچیز شمردن جامعه‌شناسی‌های مردم‌مدار محلی و همچنین نادیده گرفتن رابطه ارگانیک بین جامعه‌شناسان و جامعه بیخ‌گوششان نیست. بر عکس. مسائل جهانی برآمده از فرایندها و رویدادهای محلی اند و تأثیرات آنها نیز در سطح محلی است که نمود ار می‌شود. ما باید به یاد داشته باشیم که هم اینکه نیز جامعه‌شناسی مردم‌مدار در دانشگاه‌های ما رواج دارد اما اغلب به شکلی نامرئی. استادان جامعه‌شناسی ما اگر غیر از زمانی که صرف تدریس می‌کنند اندک زمانی بیابند جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به میان مردم اجتماع خود می‌برند. ما در مورد این فعالیت‌های فوق برنامه چندان چیزی نمی‌دانیم چون آنان که به این کار مشغولند به ندرت فرصت می‌کنند تجربیات خود را مکتوب کنند. خوشبختانه، گروهی از جامعه‌شناسان⁴⁴ با گردآوری مجموعه‌ای که آن را پژوهش‌های محله⁴⁵ محور نام نهاده‌اند بر این عرصه مخفی نور افکنده‌اند و پرده از فعالیت‌های جامعه‌شناسان مردم‌مدار ارگانیک برداشته‌اند. این مجموعه، رشته‌ای از اصول و اقدامات و همچنین مثال‌های بی‌شمار به دست می‌دهد که در بسیاری از آنها تحقیق، آموزش و خدمات اجتماعی با هم در آمیخته‌اند.

نکته مهم‌تر این که نظام آموزش عالی در آمریکا، نظامی درندشت و پیچ در پیچ از موسسات و سازمان‌های آموزشی است که از سلسله‌مراتب خاصی پی‌روی می‌کنند. به همین دلیل، چگونگی ارتباطات درونی بین انواع جامعه‌شناسی از سطحی به سطح دیگر و از مکانی به مکان دیگر تفاوت می‌کند. این موسسات آموزشی و کالج‌های دوساله و چهار ساله هستند که بار اصلی آموزش جامعه‌شناسی را در آمریکا به دوش می‌کشند و به این ترتیب دست اساتید دانشگاه‌های رده بالا را باز می‌گذارند تا با تمرکز بر تحقیق و پژوهش به سمت حرفه‌ای شدن گام بردارند. وضعیت جامعه‌شناسی در اینگونه موسسات و کالج‌ها قابل قیاس است با وضعیت جامعه‌شناسی در آن مناطقی از جهان که به لحاظ دسترسی به منابع فقیرند. تز بعدی چندگونگی جامعه‌شناسی در داخل آمریکا را نشان می‌دهد که خود تجسم چندگونگی جامعه‌شناسی در سطح جهانی است.

تز شماره نه: محدودنگری جامعه‌شناسی امریکایی

جامعه‌شناسی امریکا خود را به شکلی عام و جهان‌شمول عرضه می‌کند در حالی که خاص است و این خاص بودن تنها به محتوای آن مربوط نیست بلکه به قالب‌هایی که برمی‌گزینند نیز برمی‌گردد. جامعه‌شناسی امریکا در عین حال بر جامعه‌شناسی‌های ملی دیگر کشورها تأثیر بسیار می‌گذارد و این تأثیر الزاما همیشه به نفع آنها نیست. بنابراین، ما می‌باید به تقسیم کار جامعه‌شناختی هم در سطح ملی هم در سطح جهانی از نو شکل دهیم.

اصطلاح "جامعه‌شناسی مردم‌مدار" اختراعی امریکایی است. اگر در سایر کشورها جامعه‌شناسی مردم‌مدار بنیان‌ساز سایر انواع جامعه‌شناسی است در امریکا جامعه‌شناسی مردم‌مدار تنها بخش کوچکی از کل رشته را تشکیل می‌دهد. در واقع، برای بعضی جامعه‌شناسان امریکایی جامعه‌شناسی مردم‌مدار اصلا محلی از اعراب ندارد. وقتی که من برای سخنرانی در مورد جامعه‌شناسی مردم‌مدار به آفریقای جنوبی سفر می‌کنم - و این مسئله در مورد بسیاری از کشورهای جهان صدق می‌کند - مخاطبان من مبهوت نگاه می‌کنند که اگر جامعه‌شناسی از اساس به معنای درگیر شدن با گروه‌های مردمی گوناگون و مسائلشان نیست پس چیست؟ اینکه انجمن جامعه‌شناسی امریکا جلسات سالانه، بحث و گفت‌وگو در مورد جامعه‌شناسی مردم‌مدار را سازمان می‌دهد گویای قدرت جامعه‌شناسی حرفه‌ای در امریکاست. در دنیایی که جامعه‌شناسی حرفه‌ای اغلب ضعیف‌تر از جامعه‌شناسی مردم‌مدار است، متمرکز شدن بر جامعه‌شناسی

⁴⁴ Kerry Strand, Sam Marullo, Nick Cutforth, Randy Stoecker and Patrick Donohue, 2003.

⁴⁵ Community-based research

ترکیب جامعه‌شناسی‌های چهارگانه از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. در نیمکره جنوبی، همچنان که من تلویحا نشان دادم جامعه‌شناسی اغلب در جامعه مدنی و در میان مردم حضور پررنگی دارد. در سفری که در سال 1990 به افریقای جنوبی داشتم از رابطه نزدیک بین جامعه‌شناسی و جنبش ضد آپارتاید، به خصوص جنبش‌های کارگری و همچنین سازمان‌های مدنی شگفت‌زده شدم. در حالی‌که ما در آمریکا در حال نظریه‌پردازی در مورد جنبش‌های اجتماعی بودیم، در افریقای جنوبی جامعه‌شناسان در حال ساختن جنبش‌های اجتماعی بودند! مشارکت آنها در این جنبش‌ها، جامعه‌شناسی‌شان را به پیش می‌راند و باب تحقیق در حوزه‌های کاملاً جدید را می‌گشود. از برکت این‌گونه تحقیقات آنها به نظریاتی دست یافتند که جامعه‌شناسی آمریکا دو دهه بعد به آنها رسید و به عنوان نظریاتی بدیع مطرحشان کرد. جامعه‌شناسان آفریقای جنوبی ویژگی‌ها و رویکردهای دولت آپارتاید را بررسی می‌کردند، و راهکارها و استراتژی‌های جنبش ضد آپارتاید را به بحث و گفت‌وگو می‌گذاشتند. مهم‌ترین دغدغه آنان این بود که آیا باید در خدمت این جنبش باشند و یا منتقد آن. امروزه، 10 سال پس از سرنگونی رژیم آپارتاید، جامعه‌شناسان آفریقای جنوبی‌ها با جذب سازمان‌های غیر دولتی شده‌اند، یا به سازمان‌ها و موسسات دولتی پیوسته‌اند زیرا حکومت جدید از جامعه‌شناسان خواسته است که از جامعه مدنی‌ها پس بکشند و بر آموزش متمرکز شوند. به این ترتیب برای رشد جامعه‌شناسی مردم‌مدار مجال کمتری در اختیار است. پژوهش اجتماعی نیز بیشتر در خدمت سیاست‌گذاری‌های دولتی است. اکنون دغدغه جامعه‌شناسان این کشور عمدتاً این است که تحقیقاتشان با استانداردهای "جهانی" -بخوانید امریکایی- مطابقت داشته باشد. به این ترتیب، تضعیف جامعه مدنی همراه شده است با گذر از جامعه‌شناسی تاملی به ابزاری.⁴⁶

در کشورهای دیگر نیز روندهای مشابهی به چشم می‌خورد هرچند هریک کماکان ویژگی‌های ملی خود را دارند. اتحاد جماهیر شوروی را در نظر بگیرید. در دوره استالین جامعه‌شناسی به طور کامل از صحنه محو شد تا در دوران پس از استالین به عنوان ابزاری برای طرح نقدهای رسمی و غیر رسمی از وضعیت جامعه ظاهر شود. در دهه 1960 نظرسنجی پیش از آنکه به انحصار حزب در بیاید به نوعی جامعه‌شناسی مردم‌مدار تبدیل شد. پرسترویکا، تحت رهبری قاطعانه تاتیانا زاسلاوسکایا، جامعه‌شناسان را به نحو قدرتمندی به میدان آورد. جامعه‌شناسان در شکل‌گیری و رشد جامعه مدنی نقش مهمی ایفا کردند. با زوال جامعه مدنی در دوران پس از فروپاشی، نهال نوپای جامعه‌شناسی در اتحاد جماهیر شوروی در برابر هجوم تند باد نیروهای بازار بی‌دفاع ماند و به غیر از موارد معدودی، جامعه‌شناسی به مدارس بازرگانی و مراکز نظرسنجی و یا تحقیقات بازار رانده شد. آن بخش از جامعه‌شناسی که به عنوان فعالیت روشنفکری جدی باقی مانده است عمدتاً تحت حمایت بنیادهای غربی و در تصرف جامعه‌شناسانی است که در انگلستان یا آمریکا تحصیل کرده‌اند.

در کشورهای اسکاندیناوی با توجه به قدمت سوسیال دموکراسی جامعه‌شناسی در موقعیتی بسیار متفاوت قرار دارد. در این کشورها جامعه‌شناسی با دولت رفاه رشد کرد، و به این ترتیب بیشتر مبتنی بر سیاست‌گذاری بود اما همزمان ارتباط خود را با گروه‌های مردمی هم حفظ کرد. جامعه‌شناسی نیروی که بسیار متأثر از جامعه‌شناسی آمریکا است، در عرصه سیاست‌گذاری حضور پررنگی داشت و به خصوص فمینیست‌های نیروی در این عرصه بسیار فعال بودند. با توجه به جمعیت 5 میلیون نفری نیروی و جامعه 200 نفری جامعه‌شناسان می‌توان دریافت که جامعه علمی در نیروی بسیار محدود و کوچک است و بنابراین آنان که جاه‌طلب‌ترین به دنبال موقعیتی در جوامع بزرگتر هستند؛ خواه این موقعیت در دولت باشد خواه به عنوان روشنفکر در عرصه عمومی. جامعه‌شناسان نیروی به طور دائمی در روزنامه‌ها مطلب می‌نویسند و در رادیو و تلویزیون برنامه اجرا می‌کنند. نیروی‌ها با جد و جهد بسیار توانسته‌اند که جامعه‌شناسی مردم‌مدار خود را به خارج از مرزهای نیروی هم ببرند و به این ترتیب، به مرکزی بین‌المللی تبدیل شده‌اند که نه فقط با جامعه‌شناسی آمریکا بلکه با جامعه‌شناسی در اروپا و کشورهای دیگری در نیمکره جنوبی هم در ارتباط است.

باقی اروپا وضعیتی متغیر دارد. جامعه‌شناسی حرفه‌ای در فرانسه یکی از قدیمی‌ترین هاست. با وجود این، جامعه‌شناسی مردم‌مدارش نیز یکی از قوی‌ترین هاست. نوشته‌های ریوند آرون، پیر بوردیو و آلن تورن در بسیاری موارد راهگشا بوده‌اند. در انگلستان جامعه‌شناسی حرفه‌ای پدیده‌ای نوظهور و مربوط به دوران پس از جنگ جهانی دوم است. به همین دلیل هم در برابر رژیم تاچر آسیب‌پذیر بود و از ورود به حوزه عمومی و دخالت در

⁴⁶ Sitas, 1997; Webster, 2004.

با بررسی جامعه‌شناسی در دیگر کشورها درمی‌یابیم که جامعه‌شناسی آمریکا به رغم قدرتی که در سطح بین‌المللی دارد خاص و محلی است. آمریکا با تولید سالانه بیش از 600 فارغ‌التحصیل دوره دکترا در رشته جامعه‌شناسی، خودش را یک سروگردن از دیگر کشورهای جهان بالاتر نگه داشته است. بسیاری از برجسته‌ترین جامعه‌شناسی که در کشورهای دیگر به تدریس جامعه‌شناسی مشغولند فارغ‌التحصیل آمریکا بوده‌اند. انجمن جامعه‌شناسی آمریکا بیش از 14 هزار عضو و 24 کارمند تمام وقت دارد. البته مسئله فقط برتری کمی و وفور منابع نیست. در اکثر دانشگاه‌ها در سراسر جهان، دانشجویان - اعم از جامعه‌شناسان - خود را در برابر معیارهای "جهانی" پاسگو می‌دانند و این به معنی آن است که مطالبشان می‌باید در ژورنال‌های علمی "غربی" - به خصوص در ژورنال‌های آمریکایی - به چاپ برسد. این مسئله نه تنها در مورد کشورهایمانند آفریقای جنوبی و تایوان صدق می‌کند که در مورد کشورهایمانند نروژ که خود منابع بومی بسیار زیادی در اختیار دارند نیز صادق است. به این ترتیب جامعه‌شناسی‌های ملی، تحت تأثیر ارتباطشان با دنیای غرب و به دلیل انتشار مطالبشان به زبان انگلیسی ارتباط خود را با مسائل ملی و موضوعات محلی از دست می‌دهند.

به این ترتیب جامعه‌شناسی آمریکا به هژمونی جهانی دست می‌یابد بی‌آنکه جامعه‌شناسان آمریکایی توطئه‌ای طراحی کرده یا برای این مسئله برنامه‌ریزی کرده باشند. به همین دلیل، ما مسئولیم که خاص بودن جامعه‌شناسی خود را بپذیریم و آن را از قله جهان‌شمولی پایین بکشیم و وادارش کنیم تا ویژگی متمایز و قدرت ملی‌اش را دریابد. ما باید یکبار دیگر با جامعه‌شناسی کشورهای دیگر دیالوگ برقرار کنیم و سنت‌های محلی آنها و یا انگیزه‌شان را برای بومی کردن جامعه‌شناسی به رسمیت بشناسیم. ما باید در قالب مفاهیم جهانی فکر کنیم تا بتوانیم تقسیمات جهانی جامعه‌شناسی را درک کنیم. ما باید بپذیریم که اگر در سطح جهانی ایالات متحده آمریکا طلایه دار جامعه‌شناسی حرفه‌ای است، جامعه‌شناسی مردم‌مدار در نیمکره جنوبی و جامعه‌شناسی سیاست‌گزار در اروپاست که رواج دارد. ما باید بین جامعه‌شناسان انتقادی شبکه‌هایی ایجاد کنیم که نه تنها از مرزهای بین‌رشته‌ای که از مرزهای ملی هم فراتر روند. ما باید بتوانیم نظریاتی را که مطرح می‌کنیم در مورد خودمان هم به کار ببریم. باید نسبت به مناسبات قدرت در سطح جهانی وقوف بیابیم چرا که چند و چون این مناسبات است که ساختار فعلی رشته ما را تعیین می‌کند. ما باید به این مسائل وقوف بیابیم تا بلکه بتوانیم به جای آنکه تحت تأثیرشان قرار بگیریم بر آن‌ها تأثیر بگذاریم.

تذکره شماره ده: تفکیک رشته‌های دانشگاهی

وجه تمایز علوم اجتماعی (Social Sciences) و علوم انسانی (Humanities) با علوم طبیعی در این است که علوم اجتماعی ترکیبی است از دانش ابزار و تاملی. اینکه این دو دانش چگونه و به چه میزان با هم ترکیب می‌شوند متغیر است و به همین دلیل هم علوم اجتماعی می‌تواند بسته به مورد یا در حوزه عمومی و امور مردمی دخالت کند یا سیاست‌گزاران را در وضع سیاست‌هایشان یاری دهد.

گفته می‌شود که تمایز بین شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی اقدامی دلبخواهی است که در قرن نوزدهم در اروپا رخ داده است و تقسیم‌بندی فعلی اشتباهی تاریخی است که ما باید آن را پس زده و به سوی علوم اجتماعی واحدی حرکت کنیم. این رویکرد اثبات‌گرایانه را اخیراً امانوئل والرشتاین (1996) و دیگران در گزارشی که در مورد بازسازی علوم اجتماعی برای کمیسیون گولبنکیان نوشتند⁴⁷ مطرح کردند. این پروژه بی‌ضرر به نظر می‌رسد اما سوالات «دانش برای چه کسی؟» و «دانش برای چه؟» را بی‌پاسخ می‌گذارد. علوم اجتماعی یک‌دست می‌تواند به راحتی خصلت تاملی خود - یعنی وجوه انتقادی و مردمی‌اش - را از دست بدهد. در دنیایی که بر پایه سلطه بنا شده است، یکپارچگی به سادگی به یکپارچگی قدرتمندان منتهی می‌شود. اینکه تمایز بین رشته‌ها را تنها به این دلیل که در مقطع خاصی از تاریخ شکل گرفته‌اند دلبخواهی بنامیم به معنای نادیده گرفتن معنای است که این تمایزات در دنیای امروز دارند؛ این کار همچنین به نادیده گرفتن منافع منجر می‌شود که این علوم در حال حاضر نمایندگی می‌کنند. برای روشن تر شدن بچشم توضیحاتی لازم است که در پی می‌آید.

⁴⁷ Report of the Gulbenkian Commission on the Restructuring of the Social Sciences.

علوم طبیعی به میزان زیادی بر معرفت ابزاری و برنامه‌های پژوهشی‌ای مبتنی است که در جامعه‌های علمی مطرح است. مخاطبان غیردانشگاهی آنان سیاست‌گذارانند چه در حوزه صنعت چه در حوزه دولت. آنان از اکتشافات علمی بهره می‌برند و با ورود به حوزه دانشگاه می‌کوشند که به تحقیقات جهت دهند یا بر آنها نظارت داشته باشند.⁴⁸ این مسئله انتقاد برخی از اصحاب دانشگاه را برانگیخته است اما اینگونه مباحث انتقادی که بعضاً به حوزه عمومی نیز کشیده می‌شود جوهره علوم طبیعی را شکل نمی‌دهد. اما در مورد علوم انسانی وضعیت کاملاً متفاوت است. تعریف قدر و اعتبار آثار هنری و ادبی در نهایت بستگی به دیالوگی دارد که بین گروه‌های کوچکی از اهل فن با گروه‌های بزرگتری از مردم در جریان است.

علوم اجتماعی در تقاطع علوم انسانی و علوم طبیعی قرار گرفته‌اند چرا که در تعریف خود هر دو معرفت ابزاری و بازتابی را دربرمی‌گیرند. البته، تعادل بین این دو معرفت، در هر یک از شاخه‌های علوم اجتماعی با هم متفاوت است. به عنوان مثال، ساختار علم اقتصاد بسیار نزدیکی به ساختار علم پارادایمی است که تحت سلطه یک برنامه پژوهشی واحد قرار دارد (اقتصاد نئوکلاسیک). در این حوزه تنها دو جایزه معتبر وجود دارد (مدال کلارک و جایزه نوبل)؛ ژورنال‌های اقتصاد تحت کنترل شمار معدودی از نخبگان است؛ نه تنها دانشکده‌های اقتصاد که تک‌تک اقتصاددانان نیز رده بندی می‌شوند و در نظام سلسله مراتبی جایگاه خاصی را به خود اختصاص می‌دهند. اقتصاددانان دگراندیش تنها در صورتی می‌توانند به بقای خود امیدوار باشند که ابتدا موقعیت خود را به لحاظ حرفه‌ای به تثبیت رسانده باشند. در واقع، اقتصاد حرفه‌ای، بیشتر به حزب کمونیست می‌ماند؛ حزبی که می‌خواست همه دنیا را به نام آزادی در برگیرد. انسجام درونی علم اقتصاد باعث می‌شود که دنیای اقتصاد اعتبار و منزلتی بالا و در دنیای سیاست‌گذاری قدرت تأثیرگذاری بیشتری به دست آورد.

اگر که اقتصاد به حزب کمونیست می‌ماند، جامعه‌شناسی امریکایی شبیه سندیکالیسم آنارشیست است؛ یک دموکراسی مشارکتی غیرمتمرکز. جامعه‌شناسی در امریکا مبتنی بر سنت‌های پژوهشی چندگانه و همپوشاننده است. در انجمن جامعه‌شناسی امریکا 43 بخش فعال وجود دارد و در هر یک از این حوزه‌ها جوایز زیادی برای به رسمیت شناختن کار جامعه‌شناسان در نظر گرفته شده است.⁴⁹ جامعه‌شناسان می‌توانند مطالبشان را در بیش از 200 ژورنال جامعه‌شناسی چاپ برسانند.⁵⁰ چندگانگی ساختار نهاد جامعه‌شناسی انعکاس دهنده چندگانگی رویکردهای حاکم بر جامعه‌شناسی است. البته در جامعه‌شناسی هم نظامی سلسله مراتبی و کاست مانند به چشم می‌خورد.⁵¹ اما این نظام، در مقایسه با نظامی که بر علم اقتصاد حاکم است، انعطاف پذیری بیشتری می‌نماید؛ حرکت اعضای هیات علمی بین دانشکده‌های گوناگون و الگوی استخدامی دانشجویان تحصیلات تکمیلی گواه این ادعاست.⁵² انجمن جامعه‌شناسی امریکا بسیار دموکراتیک است. بیانی‌های اعضای انجمن تنها به دغدغه‌های حرفه‌ای‌شان محدود نمی‌شود و امضای تنها 3 درصد از اعضای انجمن برای آنکه بیانی‌های به رأی گذاشته شود کافی است. بنابراین، اگر اقتصاد در دنیای سیاست‌گذاری مؤثر است، ساختار رشته جامعه‌شناسی به گونه‌ای تنظیم شده است که پاسخگوی گروه‌های مردمی متعدد و متنوع باشد. بنابراین، جامعه‌شناسی در مقایسه با علم اقتصاد در عرصه عمومی از برتری نسبی برخوردار است و به همین دلیل احتمال آنکه بتوانیم با حضورمان در عرصه عمومی بر سیاست‌ها به طور غیرمستقیم تأثیر بگذاریم زیاد است.

بررسی سایر شاخه‌های علوم اجتماعی نشان می‌دهد که علوم سیاسی حوزه‌ای بالکانیزه شده است و بیشتر به سمت سیاست‌گذاری معطوف است تا عامه مردم. در واقع علوم سیاسی بیشتر معطوف به معرفت ابزاری است تا بازتابی. امروزه البته بسیاری در واکنش به سلطه نظریه انتخاب عقلانی به معرفت بازتابی روی آورده‌اند. مردم‌شناسی و جغرافیا نیز در امتداد معرفت ابزاری-بازتابی بالکانیزه شده‌اند. برای همین هم مردم‌شناسی فرهنگی و جغرافیایی انسانی اغلب علیه مدل‌های علمی واکنش نشان می‌دهند و به عنوان پلی بین علوم انسانی [و علوم اجتماعی] عمل می‌کنند. فلسفه که باز هم بین علوم اجتماعی و علوم انسانی قرار می‌گیرد موقعیت متمایز خود را در معرفت انتقادی جستجو می‌کند.

⁴⁸ Epstein, 1996; Moore, 1996; Schurman and Munro, 2004.

⁴⁹ Ennis, 1992.

⁵⁰ Turner and Turner 1990: 159.

⁵¹ Burris, 2004.

⁵² Han, 2003.

اعمال اینگونه تقسیم‌بندی‌ها بین رشته‌های گوناگون در ایالات متحده بی‌ش از دیگر کشورها رواج دارد و به همین دلیل هم دانش "بین رشته‌ای"⁵³ موقعیتی متزلزل دارد. هر یک از انواع چهارگانه جامعه‌شناسی با رشته‌های مجاور خود نوعی ارتباط و همکاری متفاوت برقرار می‌کنند. جامعه‌شناسی حرفه‌ای وارد تبادلات بین رشته‌ای⁵⁴ می‌شود. وقتی که جامعه‌شناسی اقتصاد یا جامعه‌شناسی سیاسی از رشته‌های مجاور (اقتصاد و علوم سیاسی) وام می‌گیرند نتیجه همچنان به طور متمایزی متعلق به جامعه‌شناسی (بررسی بنیان‌های اجتماعی بازار و سیاست) است. جامعه‌شناسی انتقادی مبتنی است بر وام‌گیری‌های فرا رشته‌ای⁵⁵. فمینیسم، پسا ساختارگرایی، و نظریه انتقادی نژادی هر یک در جای خود بر درگیری جامعه‌شناسی انتقادی با جامعه‌شناسی حرفه‌ای تأثیر گذاشته‌اند. اما این درهم آمیختگی همیشه محدود بوده است. بسط جامعه‌شناسی مردم‌مدار اغلب منوط است به همکاری‌های چندرشته‌ای⁵⁶. به عنوان مثال، در بعضی تحقیقات کاربردی-مشارکتی دانشگاهی‌ان و نمایندگانه اجتماعات و محلات گرد هم می‌آیند. نمایندگان اجتماعات و محلات موضوع را تعیین می‌کنند (مسکن، آلودگی محیط زیست، بیماری، میزبان دستمزد، آموزش و غیره) و سپس با تیمی متشکل از دانشگاهیانی با گرایش‌های گوناگون به طور تنگاتنگ کار می‌کنند تا بتوانند مسئله مورد نظرشان را به خوبی تشریح کنند و برای مواجهه با آن راهکارهایی بیابند. و بالاخره اینکه در دنیای سیاست‌گذاری نوعی هماهنگی بین رشته‌ای⁵⁷ وجود دارد که اغلب نمایانگر وضعیت سلسله‌مراتبی رشته‌ها است. به همین دلیل، تحقیقاتی که با بودجه دولتی کلید می‌خورند اغلب از همان ابتدا اهداف خود را به طور مشخص تعریف می‌کنند و حق تقدم را به علوم سیاسی و اقتصادی می‌دهند.

پرسش بعدی من این است که چندگونگی‌های که ذکرشان رفت نشان دهنده چیست؟ به طور مشخص، آیا دانش جامعه‌شناسی و منافع‌های که نمایندگی‌شان می‌کند از دیگر انواع دانش و منافعشان متمایز است؟ آیا جامعه‌شناس شدن ما اتفاقی بوده است و آیا اگر اقتصاددان و یا عالم علوم سیاسی می‌بودیم نیز مسیر مشابهی طی می‌کردیم؟ آیا در مقایسه با دیگر علوم اجتماعی ما هویتی مستقل و از آن خود داریم؟ این پرسش‌ها را به آخرین ترم می‌رساند.

تذکره شماره یازده: جامعه‌شناس در حکم یارتیزان⁵⁸
علم اقتصاد دغدغه بازار و توسعه آن را دارد؛ علوم سیاسی دغدغه دولت و ثبات سیاسی را دارند؛ جامعه‌شناسی نیز در پی دفاع از جامعه‌مدنی و امر اجتماعی در برابر تعرضات بازار و دولت است.

علوم اجتماعی دیگری نیستند که همه رشته‌ها در آن با هم بجوشند چرا که هر رشته نماینده منافعی متفاوت و بعضاً متضاد است. در درجه اول هر رشته حافظ منافعی است که ارکان دانش را مستحکم نگه می‌دارد. اقتصاد همچنان که می‌دانیم وابسته است به وجود بازار و در نتیجه منافع علم اقتصاد گسترش بازار را ایجاد می‌کند. علوم سیاسی به دولت وابسته است و منفعتش ثبات سیاسی را ایجاد می‌کند. در حالیکه جامعه‌شناسی به جامعه مدنی وابسته است و منفعتش در نقیصت جامعه مدنی و گروه‌های مردمی است.

اما جامعه مدنی چیست؟ جامعه مدنی را می‌توان محصول سرمایه‌داری قرن نوزدهم دانست. سرمایه داری در قرن 19 به شکل‌گیری انجمن‌ها، جنبش‌ها و گروه‌هایی منجر شد که خارج از قلمرو دولت و اقتصاد بودند (احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، آموزش و پرورش، انجمن‌های مذهبی، رسانه‌های چاپی همه و همه محصول این دوران بودند). بنابراین جامعه‌شناسی با زندگی انجمنی پیوند خورده است. به همین دلیل هم وقتی عرصه برای زندگی انجمنی تنگ می‌شود جامعه‌شناسی نیز تضعیف و بعضاً محو می‌شود (نظریه آنچه در اتحاد جماهیر شوروی در دوران استالین، آلمان در دوران هیتلر، و شیلی در دوران پینوشه رخ داد). وقتی جامعه مدنی شکوفا شود، جامعه‌شناسی هم رشد می‌کند - نظریه آنچه در روسیه عهد پرسترویکا و افریقای جنوبی دوران آپارتاید رخ داد.

گرچه بند ناف جامعه‌شناسی به جامعه متصل است اما این به آن معنا نیست که جامعه‌شناسی تنها به مطالعه جامعه مدنی می‌پردازد. برعکس، جامعه‌شناسی می‌تواند دولت یا اقتصاد را از منظر جامعه مدنی مطالعه کند. جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان مثال، هم ارز علوم سیاسی نیست. جامعه‌شناسی سیاسی پیش‌شرط‌های اجتماعی سیاست و سیاسی شدن امر

⁵³ Interdisciplinary knowledge

⁵⁴ Cross-disciplinary borrowing

⁵⁵ Transdisciplinary infusion

⁵⁶ Multi-disciplinary collaboration

⁵⁷ Joint-disciplinary coordination

⁵⁸ این اصطلاح را از آلوی گولدر (1968) وام گرفته ام.

این تقسیم‌بندی سه‌گانه از علوم اجتماعی محصول قرن 19 است. اما در قرن 20 (با ادغام و همپوشانی دولت، اقتصاد و جامعه) این تقسیم‌بندی نیز کمرنگ و مغشوش شد. تحولات 30 سال گذشته باعث شده‌اند که جامعه مدنی به تصرف دولت و بازار درآید گرچه مخالفت با این نیروهای دوقلو (اگر که هنوز حلی برای طرح مخالفت باقی مانده باشد) همچنان در جامعه مدنی صورت می‌گیرد. وابستگی جامعه‌شناسی به جامعه مدنی نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی در جهت منافع انسانیت حرکت می‌کند که همانا به عقب راندن دولت و بازار از جامعه مدنی است.

بگذارید خیلی سریع آنچه را گفتم تعدیل کنم. اول اینکه، من معتقدم علوم سیاسی و اقتصادی در خدمت توجیه سلطه روزافزون بازار و دولت درآمده‌اند؛ مسئله‌ای که به تضعیف ارکان دانشگاه‌های دولتی (عمومی) منجر شده‌است. این به آن معناست که عالمان این رشته‌ها در واقع بر سر شاخ نشسته و بن می‌برند. قصد من این نیست که این مسئله را به همه عالمان علوم سیاسی و اقتصاددانان تعمیم دهم. همانطور که پیشتر گفتم رشته‌های دانشگاهی به سان میدان‌های قدرتی هستند که در آنها هم نیروهای مسلط وجود دارد و هم نیروهای مخالف. بنابراین، قدرتی که در رشته‌های مثل اقتصاد و علوم سیاسی کسانی از جنس خود بی‌ابیم و در این کار موفق هم بوده‌ایم.

جامعه‌شناسی نیز تقسیم‌بندی‌های خاص خود را دارد. به هر حال، جامعه مدنی حوزه‌ای یکپارچه و یکدست نیست. در جامعه مدنی هم سلطه و استعمار به چشم می‌خورد. به لحاظ تاریخی، جامعه مدنی مردانه و سفیدپوست بوده‌است. جامعه مدنی در حرکتش به سمت شمول‌گرایی با هجوم دولت و بازار مواجه شده‌است. امری که در جامعه‌شناسی به شکل استفاده غیرانتقادی از مفاهیم، به عنوان سرمایه اجتماعی، منعکس شده‌است. جامعه مدنی حوزه‌ای پر از مناقشه است اما من همچنان استدلال می‌کنم که در وضعیت کنونی جامعه مدنی بهترین قلمرو برای دفاع از انسانیت است.

اما چطور می‌توانیم به این هدف دست پیدا کنیم؟ همان‌طور که پیشتر در تز شماره هفت مطرح کردم تقسیم کار جامعه‌شناختی، و میدان قدرت متناظر با آن، جلوی گسترش جامعه‌شناسی مردم‌مدار را گرفته‌اند. اگر بر سر راه تحقق جامعه‌شناسی مردم‌مدار مانعی وجود نمی‌داشت ما مجبور به دفاع از جامعه‌شناسی مردمی نمی‌شدیم. غلبه بر این موانع البته مستلزم قدری گذشت و ایثارگری است. بسیاری تاکنون چنین بوده‌اند و چنین هم خواهند ماند. این گروه از افراد برای کسب ثروت و منزلت به جامعه‌شناسی روی نی‌آورده‌اند بلکه به امید ساختن دنیایی بهتر به این رشته روی آورده‌اند. بنابراین، در حال حاضر تعداد زیادی جامعه‌شناس مردم‌مدار وجود دارند. تحولات جدیدی هم در حال وقوع است. مجله *Context* گام بزرگی در جهت ترویج جامعه‌شناسی مردم‌مدار برداشته‌است. انجمن جامعه‌شناسی آمریکا برای جانداختن جامعه‌شناسی مردمی بسیاری کوشیده‌است: انجمن این کار را یا از طریق برگزاری جلسات اطلاع‌رسانی انجام داده‌است و یا با چاپ مطالبی در خبرنگاراش. همین امسال، انجمن جایزه‌ای را برای تشویق بهترین گزارش جامعه‌شناختی در رسانه‌ها در نظر گرفت. ما باید بین جامعه‌شناسی و روزنامه‌نگاری رابطه‌ای بر اساس همکاری ایجاد کنیم چرا که روزنامه‌نگاران نه تنها خود گروهی مردمی هستند، که می‌توانند رابط ما و بیشمار گروه‌های مردمی شوند.

انجمن همچنین کمیته‌ای را برای نهادینه کردن جامعه‌شناسی مردم‌مدار در نظر گرفته‌است که سه هدف را دنبال می‌کند: اولاً این کمیته موظف است که راهی مناسب برای به رسمیت شناختن و اعتبار بخشیدن به جامعه‌شناسی مردم‌مدار در همین شکل موجودش پیدا کند و در واقع، امر نامرئی را به مرئی و امر خصوصی را به عمومی تبدیل کند. ثانیاً، کمیته موظف است که جامعه‌شناسی مردم‌مدار را با در نظر گرفتن جوی‌زی برای این حوزه ترغیب کند. بسیاری از دانشکده‌های جامعه‌شناسی در حال حاضر جوی‌زی را به این حوزه اختصاص داده‌اند. بسیاری از دانشکده‌ها همچنین برای ترویج جامعه‌شناسی مردم‌مدار وبلاگ‌هایی تعبیه کرده‌اند. ثالثاً، اگر قرار است جامعه‌شناسی مردم‌مدار را به رسمیت بشناسیم و برایش جایزه تعیین کنیم باید معیارهایی برای تشخیص جامعه‌شناسی خوب از بد در نظر بگیریم. ما باید بهترین نوع جامعه‌شناسی مردم‌مدار را (طبق تعریفی که برایش در نظر می‌گیریم) تشویق کنیم. جامعه‌شناسی مردم‌مدار نباید جامعه‌شناسی درجه دو تلقی شود.

اگرچه تغییراتی که در سطح نهادی رخ داده‌اند حائز اهمیتند، اما تثبیت و ترویج جامعه‌شناسی مردم‌مدار از بالا حاصل نمی‌شود بلکه باید از پایین برای آن تلاش کرد. موفقیت زمانی حاصل می‌شود که جامعه‌شناسی مردم‌مدار به دغدغه اصلی جامعه‌شناسان تبدیل شود.

References

- Abbott, Andrew.** 2001 *Chaos of Disciplines*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- American Sociological Association.** 2004 *An Invitation to Public Sociology*. Washington, DC: American Sociological Association.
- Arendt, Hannah.** 1958 *The Human Condition*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Bellah, Robert, Richard Madsen, William M. Sullivan, Ann Swidler and Steven Tipton.** 1985 *Habits of the Heart: Individualism and Commitment in American Life*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Benjamin, Walter.** 1968 *Illuminations*. Edited and with an introduction by Hannah Arendt. New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Berger, Peter.** 2002 'Whatever Happened to Sociology.' *First Things* 126: 27–29.
- Bielby, William.** 2003 *Betty Dukes, et al. v. Wal-Mart Stores, Inc.*
- Blau, Peter and Otis Dudley Duncan.** 1967 *The American Occupational Structure*. New York: John Wiley.
- Bok, Derek.** 2003 *Universities in the Marketplace*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Bourdieu, Pierre.** 1986 [1979] *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. New York: Routledge and Kegan Paul.
- Bourdieu, Pierre.** 1988 [1984] *Homo Academicus*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Brown, Phil, Stephen Zavestoski, Sabrina McCormick, Brian Mayer, Rachel Morello-Frosch and Rebecca Gasio Altman.** 2004 *Sociology of Health and Illness* 26: 50–80.
- Burris, Val.** 2004 'The Academic Caste System: Prestige Hierarchies in PhD Exchange Networks.' *American Sociological Review* 69: 239–264.
- Cole, Stephen (ed).** 2001 *What's Wrong with Sociology?* New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
- Coleman, James.** 1966 *Equality of Educational Opportunity*. Washington, DC: United States Department of Health, Education and Welfare.
- Coleman, James.** 1975 *Trends in School Segregation, 1968–1973*. Washington, DC: Urban Institute.
- Coleman, James.** 1991 'A Quiet Threat to Academic Freedom.' *National Review* 43: 28–34.
- Coleman, James.** 1992 'The Power of Social Norms.' *Duke Dialogue* 3.
- Collins, Patricia Hill.** 1991 *Black Feminist Thought*. New York: Routledge.
- Columbia Accident Investigation Board.** 2003 *Report*. Vol. I. Washington, DC: Government Printing Office.
- Dewey, John.** 1927 *The Public and Its Problems*. New York: Henry Holt.
- Du Bois, W.E.B.** 1903 *The Souls of Black Folk*. New York: A.C. McClurg.
- Ehrenreich, Barbara.** 2002 *Nickel and Dimed*. New York: Henry Holt.
- Ennis, James.** 1992 'The Social Organization of Sociological Knowledge: Modeling the Intersection of Specialties.' *American Sociological Review* 57: 259–65.
- Epstein, Steven.** 1996 *Impure Science*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Etzioni, Amitai.** 1993 *The Spirit of Community*. New York: Simon and Schuster.
- Evans, Peter.** 2004 'Development as Institutional Change: The Pitfalls of Monocropping and the Potentials of Deliberation.' *Studies in Comparative International Development* 38: 30–53.
- Fourcade-Gourinchas, Marion.** 2004 'The Construction of a Global Profession: The Case of Economics,' Department of Sociology, University of California, Berkeley, CA. Unpublished manuscript.
- Fraser, Nancy.** 1997 *Justice Interruptus*. New York: Routledge.
- Gamson, William.** 2004 'Life on the Interface.' *Social Problems* 51: 106–10.
- Gans, Herbert.** 2002 'More of Us Should Become Public Sociologists.' *Footnotes* (July/August) 30: 10.
- Goodwin, Jeff and Jim Jasper, eds.** 2004 *Rethinking Social Movements*. Lanham, MD: Rowman and Littlefield.
- Gouldner, Alvin.** 1968 'The Sociologist as Partisan: Sociology and the Welfare State.' *American Sociologist* 3: 103–16.
- Gouldner, Alvin.** 1970 *The Coming Crisis of Western Sociology*. New York: Basic Books.
- Habermas, Jürgen.** 1984 *The Theory of Communicative Action*. (Two Volumes). Boston, MA: Beacon.
- Habermas, Jürgen.** 1991 [1962] *The Structural Transformation of the Public Sphere*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Han, Shin-Kap.** 2003 'Tribal Regimes in Academia: A Comparative Analysis of Market Structure Across Disciplines.' *Social Networks* 25: 251–80.
- Horkheimer, Max.** 1974 [1947] *Eclipse of Reason*. New York: Seabury Press.
- Horkheimer, Max and Theodor Adorno.** 1969 [1944] *Dialectic of Enlightenment*. New York: Seabury Press.
- Horowitz, Irving Louis.** 1993 *The Decomposition of Sociology*. New York: Oxford University Press.
- Jacoby, Russell.** 1987 *The Last Intellectuals: American Culture in the Age of Academe*. New York: Noonday Press.

- Kang, Kelly.** 2003 *Characteristics of Doctoral Scientists and Engineers in the United States: 2001*. Arlington, VA: National Science Foundation. Division of Science Resources Statistics.
- Kirp, David.** 2003 *Shakespeare, Einstein, and the Bottom Line*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Lakatos, Imre.** 1978 *The Methodology of Scientific Research Programmes*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Larson, Olaf and Julie Zimmerman.** 2003 *Sociology in Government: The Galpin-Taylor Years in the U.S. Department of Agriculture 1919–1953*. University Park, PA: University of Pennsylvania Press.
- Lee, Alfred McClung.** 1976 'Sociology for Whom?' *American Sociological Review* 41: 925–36.
- Lippmann, Walter.** 1922 *Public Opinion*. New York: Harcourt, Brace and Company.
- Lipset, Seymour Martin and Neil J. Smelser.** 1961 *Sociology: The Progress of a Decade*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Lyman, Stanford.** 1992 *Militarism, Imperialism, and Racial Accommodation: An Analysis and Interpretation of the Early Writings of Robert E. Park*. Fayetteville, AK: University of Arkansas Press.
- Lynd, Robert.** 1939 *Knowledge for What? The Place of Social Sciences in American Culture*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Marullo, Sam and Bob Edwards (eds.).** 2000 'Service-Learning Pedagogy as Universities' Response to Troubled Times.' Special issue of *American Behavioral Scientist* 43: 741–912.
- McCormick, Sabrina, Julia Brody, Phil Brown and Ruth Polk.** Forthcoming 'Public Involvement in Breast Cancer Research: An Analysis and Model for Future Research.' *International Journal of Health Services*
- Merton, Robert.** 1949 *Social Theory and Social Structure*. Glencoe, IL: Free Press.
- Mills, C. Wright.** 1959 *The Sociological Imagination*. New York: Oxford University Press.
- Moore, Kelly.** 1996 'Organizing Integrity: American Science and the Creation of Public Interest Organizations, 1955–1975.' *American Journal of Sociology* 101: 1592–1627.
- Mueller, John.** 1973 *War, Presidents and Public Opinion*. New York: John Wiley.
- Myrdal, Gunnar.** 1944 *An American Dilemma: The Negro Problem and Modern Democracy*. New York: Harper and Row.
- Ostrow, James, Garry Hesser and Sandra Enos (eds.).** 1999 *Cultivating the Sociological Imagination: Concepts and Models for Service-Learning in Sociology*. Washington, DC: American Association for Higher Education.
- Pager, Devah.** 2002 *The Mark of a Criminal Record*. Ph.D. dissertation, Department of Sociology, University of Wisconsin, Madison, WI.
- Park, Robert.** 1972 [1904] *The Crowd and the Public*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Parsons, Talcott.** 1937 *The Structure of Social Action*. New York: McGraw Hill.
- Parsons, Talcott.** 1951 *The Social System*. New York: Free Press.
- Parsons, Talcott.** 1961 'An Outline of the Social System.' Pp. 30–79 in *Theories of Society* edited by Talcott Parsons, Edward Shils, Kaspar Naegele, and Jesse Pitts. New York: Free Press.
- Patterson, Orlando.** 2002 'The Last Sociologist.' *The New York Times*, May 19th.
- President's Research Committee on Social Trends.** 1933 *Recent Social Trends in the United States*. New York: McGraw-Hill.
- Purser, Gretchen, Any Schalet and Ofer Sharone.** 2004 *Berkeley's Betrayal: Wages and Working Conditions at Cal*. Presented at the annual meeting of the American Sociological Association, August 16, San Francisco, CA.
- Putnam, Robert.** 2001 *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*. New York: Simon and Schuster.
- Rhoades, Lawrence.** 1981 *A History of the American Sociological Association, 1905–1980*. Washington, DC: American Sociological Association.
- Riesman, David.** 1950 *The Lonely Crowd: A Study of the Changing American Character*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Ryan, Charlotte.** 2004 'Can We Be Compañeros.' *Social Problems* 51: 110–13.
- Schurman, Rachel and William Munro.** 2004 'Intellectuals, Ideology, and Social Networks: The Process of Grievance Construction in the Anti-Genetic Engineering Movement.' Department of Sociology, University of Illinois, Urbana-Champaign, IL. Unpublished manuscript.
- Selznick, Philip.** 2002 *The Communitarian Persuasion*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Sen, Amartya.** 1999 *Development as Freedom*. New York: Random House.
- Sennett, Richard.** 1977 *The Fall of Public Man*. New York: W.W. Norton.
- Sitas, Ari.** 1997 'The Waning of Sociology in South Africa.' *Society in Transition* 28: 12–9.
- Skocpol, Theda.** 2003 *Diminished Democracy: From Membership to Management in American Civic Life*. Norman, OK: University of Oklahoma Press.
- Smith, Dorothy.** 1987 *The Everyday World As Problematic*. Boston, MA: Northeastern University Press.
- Spalter-Roth, Roberta and William Erskine.** 2004 *Academic Relations: The Use of Supplementary Faculty*. Washington, DC: American Sociological Association.
- Stacey, Judith.** 2004 'Marital Suitors Court Social Science Spin-Sters: The Unwittingly Conservative Effects of Public Sociology.' *Social Problems* 51: 131–45.
- Stacey, Judith and Timothy Biblarz.** 2001 '(How) Does the Sexual Orientation of Parents Matter?' *American Sociological Review* 66: 159–83.
- Stouffer, Samuel et al.** 1949 *The American Soldier*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Strand, Kerry, Sam Marullo, Nick Cutforth, Randy Stoecker and Patrick Donohue.** 2003 *Community-Based Research and Higher Education*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Turner, Stephen and Jonathan Turner.** 1990 *The Impossible Science: An Institutional Analysis of American Sociology*. London and Newbury Park, CA: Sage Publications.
- Uggen, Christopher and Jeffrey Manza.** 2002 'Democratic Contraction? Political Consequences of Felon Disenfranchisement in the United States.' *American Sociological Review* 67: 777–803.
- Vaughan, Diane.** 2004 'Public Sociologist by Accident.' *Social Problems* 51: 115–18.
- Waite, Linda and Maggie Gallagher.** 2000 *The Case for Marriage*. New York: Doubleday.

- Wallerstein, Immanuel, Calestous Juma, Evelyn Fox Keller, Jurgen Kocka, Dominique Lecourt, V.Y. Mudkimbe, Kinhide Miushakoji, Ilya Prigogine, Peter J. Taylor and Michel-Rolph Trouillot.** 1996 *Open the Social Sciences: Report of the Gulbenkian Commission on the Restructuring of the Social sciences*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Wacquant, Loïc.** 2004 'Following Bourdieu into the Field.' *Ethnography* 5(4).
- Warner, Michael.** 2002 *Publics and Counterpublics*. New York: Zone Books.
- Webster, Edward.** 2004 'Sociology in South Africa: Its Past, Present and Future.' *Society in Transition* 35: 27–41.
- Wilson, William Julius.** 1996 *When Work Disappears*. New York: Knopf.
- Wolfe, Alan.** 1989 *Whose Keeper?* Berkeley, CA: University of California Press.